

مکانیسم‌ها و جامعه‌شناسی

(نقش و اهمیت مکانیسم‌ها در تبیین پدیده‌های اجتماعی)

دکتر محمدرضا طالبان*

چکیده

در چند دهه اخیر، جوش و خروشی روش‌شناسانه برای احیای مفهوم علیت، به ویژه درک مکانیسمی از علیت در علوم اجتماعی می‌بینیم تا جایی که بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی، با وجود تمام اختلافات عمده در موضوعات مهم نظری و روش‌شناسی، به طور مشترک، بر تبیین پدیده‌های اجتماعی از طریق ارجاع به مکانیسم‌های علی تأکید فزاینده‌ای کرده‌اند. با وجود ادبیات نسبتاً گسترده موجود در خصوص درک مکانیسمی از علیت، سؤالات متعددی در خصوص معنا و کاربرد مکانیسم‌های علی در علوم اجتماعی مطرح هستند. در این مقاله تلاش شده است ضمن کالبدشکافی مفهومی از واژه «مکانیسم» نشان داده شود که چرا دانش‌پژوهان علوم اجتماعی، به ویژه جامعه‌شناسان که عهده‌دار مطالعه پدیده‌های پهن‌دامنه و کلان هستند، نیاز مبرمی به مطالعه مکانیسم‌های علی دارند. به عبارت دیگر نشان داده شده است که مکانیسم‌ها چگونه می‌توانند برخی مشکلات اساسی و دیرپا را در مطالعات جامعه‌شناسی، تا حدود زیادی حل کنند. همچنین رابطه درک مکانیسمی از علیت با فردگرایی روش‌شناختی در علوم اجتماعی تجزیه و تحلیل شده است.

واژه‌های کلیدی: تبیین اولیه، تبیین نهایی، مکانیسم علی، مشکل جعبه سیاه، مشکل غلط‌اندازها، مشکل تورش متغیر نادیده‌گرفته‌شده، فردگرایی روش‌شناختی

مقدمه

تبيين¹ پدیده‌های اجتماعی از اهداف عمده و وظایف اصلی علوم اجتماعی است تا جایی که می‌توان گفت دیگر وظایف علوم اجتماعی یا تابع آن هستند یا وابسته به آن و یا مقدمه‌ای برای آن. تبیین پدیدارها و رویدادها چنان رخ داده‌اند که رخ داده‌اند. ارسطو راز توجه و اشتغال عمده‌عالمان را به تبیین در این نکته مهم می‌داند که تا درنیافتن چرایی چیزی، تصور شناخت آن چیز، تصور نادرستی است (پارکینسون، 1384، ص 209).

در کل، «تبیین‌ها» پاسخ‌هایی برای سؤالات از نوع «چرا» هستند. بدیهی است که پاسخ به سؤالات از نوع «چرا»، علی هستند؛ از این رو می‌توان اظهار نمود که تبیین‌ها در علم متضمن مفهوم علت‌اند، یا همان طور که برخی دانشمندان تصریح نموده‌اند، کلیه تبیین‌های علمی، علی‌اند² (فروند، 1372، ص 106؛ لیتل، 1373، ص 5؛ لوید، 1376، ص 90؛ روزنبرگ، 1384، ص 55؛ اکاشا، 1387، ص 63؛ بودون، 1998، ص 172؛ هدستروم، 2005، ص 13؛ الستر، 2007، ص 7) و تبیین پدیده اجتماعی نیز، به معنای تعیین علل آن است. در حقیقت، تبیین یک پدیده (متبیین)³ ذکر اموری قبلی یا هم‌زمان (مبیین‌ها)⁴ است که آن را به وجود آورده‌اند. البته هنگامی که از هم‌ارزی «تبیین» با «تعلیل» سخن می‌گوییم، قصد نداریم «تبیین نیست‌مند» یا «تبیین به دلیل» را در علوم اجتماعی انکار کنیم. واقعیت آن است که در حیطه انسان‌ها، انگیزه و نیت‌ها می‌توانند به عنوان علل کنش، عمل کنند؛ به عبارت دیگر، «دلایل» یا پدیده‌های ذهنی و معرفتی نیز، در شمول «علت» قرار می‌گیرند. بنابراین، خود این واقعیت که شخصی برای انجام کاری خاص، دلایلی (انگیزه یا باورهای معطوف به رسیدن به غایتی) دارد، عین علت است برای تبیین اینکه چرا وی آن عمل را انجام می‌دهد (لیتل، 1373، ص 121). غالباً در علوم اجتماعی مفروض می‌دارند که امیال و اعتقاداتی که کنش‌ها را تبیین می‌کنند، می‌توانند هم دلایلی برای آن محسوب شوند و هم علل آن.

1. explanation

2. برخی فیلسوفان و دانشمندان علوم اجتماعی نشان داده‌اند که دیگر انواع تبیین در علوم اجتماعی را می‌توان ذیل «تبیین علی» قرار داد (لیتل 1373؛ الستر 2007).

3. explanandum

4. explanans

در واقع، «علت» نزد دانش‌پژوهان علوم اجتماعی می‌تواند بر وجود دلیل یا انگیزه (معانی فرهنگی) فاعلان اجتماعی نیز دلالت داشته باشد (زاگورین، 1380، ص 72)؛ به همین دلیل است که فیلسوفان علم، «تبیین مبتنی بر ارائه دلیل»¹ را شکلی از «تبیین علی» (چایلد، 1994، ص 178) و کلاً موضوع تبیین را تعیین علل پدیده‌ها می‌دانند.²

در چند دهه اخیر، دانشمندان علوم اجتماعی به این درک و آگاهی رسیده‌اند که تا چه حد، اندیشه‌های ضمنی و تلویحی از علّیت، در شناخت‌های ما از جهان اجتماعی وجود دارند. نتیجه این واقع‌بینی، برون‌ریزی آثار متعددی در خصوص علّیت و تبیین در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی بوده است و به این صورت، قلمرو پژوهشی خاصی، گرچه کمتر به رسمیت شناخته شده، زاده شده است (گرینگ، 2008، ص 161). البته، در زایش رشته‌های علمی گوناگون علوم اجتماعی جدید مثل انسان‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، علوم سیاسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، مباحث جدی و متنوعی در خصوص علّیت و تعلیل پدیده‌های اجتماعی وجود دارند. با وجود این، با هژمونی تجربه‌گرایی معرفت‌شناسانه در علوم اجتماعی، از اوایل قرن بیستم تا نزدیک به دو دهه آخر آن، مباحث انتزاعی معطوف به علّیت، از گردونه گفتمان علوم اجتماعی معاصر خارج شدند و تردیدی جدی میان دانش‌پژوهان علوم اجتماعی در خصوص مفید بودن به کارگیری مفهوم علّیت رواج یافت. برتراند راسل، فیلسوف مشهور تجربه‌گرا، در مقاله «در باب مفهوم علّت» (1953) استدلال کرد واژه «علّت» هیچ کاربردی در علم جدید ندارد.

«کلمه "علّت" آن چنان با تداعی‌های گمراه‌کننده و به گونه‌ای غیرقابل گشایش گره خورده است که بهتر است از فرهنگ لغات فلسفی بیرون رانده شود... دلیل آنکه فیزیک از جستجوی علّت دست کشیده، آن است که در حقیقت، چنین چیزی وجود ندارد. قانون علّیت... یک یادگار باستانی از دوره‌های گذشته است» (راسل 1953، ص 387؛ به نقل از کرلینجر، 1376، ص 34).

نظر راسل، به طور خلاصه این بود که در فیزیک جدید (که وی آشکارا، آن را الگوی علم جدید می‌دانست)، مفهوم علّت و رابطه علی ناپدید شده و جای خود را به

1. reason-given explanation

2. برای آگاهی از استدلال‌های تفصیلی در خصوص اثبات گزاره «دلایل، علل هستند». ر. ک. دیویدسون، 1963.

مفهوم «روابط تابعی»¹ داده است. هدف فیزیک‌دانان این است که قوانین یا روابطی تابعی پیدا کنند که به آنها امکان دهند از هر وضع خاصی از یک نظام یا پدیده، وضع آن را در هر زمان دیگر استنتاج کنند (پارکینسون، 1384، ص 215).

البته برخی دستاوردهای آماردانان نیز، در این موضع فلسفی - معرفت‌شناسانه علیه علیت دخیل بودند. در حقیقت، بنیان‌گذاری آمار مدرن را باید به عصری متعلق دانست که مفهوم علیت با تردید روبه‌رو بود؛ برای مثال، از نظر مشهورترین آماردان معاصر، کارل پیرسون، «علیت» مفهومی بازمانده از متافیزیک و تفکر ماقبل علمی بود که باید کنار گذاشته می‌شد و به جایش مفهوم همبستگی² قرار می‌گرفت که عام‌تر و دقیق‌تر بود (گلدتورپ، 2000، ص 137). در مجموع، در نیمه نخست قرن بیستم، به دو دلیل علیت به ورطه بی‌اعتباری افتاد: یکی انتقادهای فیلسوفان تجربه‌گرا، و دیگری استفاده روزافزون دانش فنی از مفاهیم و روش‌های آماری³ (بلیلاک، 1376، ص 6).

محققان و استادان روش در علوم اجتماعی نیز، با مفهوم علیت، با تردید برخورد کردند تا جایی که یکی از روش‌شناسان مبرز و مشهور علوم اجتماعی بیان کرد: «تحقیق علمی را می‌توان بدون نیاز به مفهوم علت و تبیین‌های علی انجام داد... برای انجام کارهای علمی نیازی به اندیشه علیت نیست» (کرلینجر، 1376، ص 33-34).

به این ترتیب، دانش‌پژوهان و محققان علوم اجتماعی، به ارائه سؤالات تحقیق، فرضیه‌ها، روش‌ها و یافته‌هایشان پرداختند و به استدلال‌ها و مفروضات خود در خصوص علیت کمتر توجه داشتند.

دلایل این رکود در دهه‌های یادشده هرچه بود، در مباحث روش‌شناسانه جدید، جوش و خروشی برای احیای مفهوم علیت در علوم اجتماعی دیده می‌شود. در میان مناقشات و مباحثات بسیار گسترده در این خصوص، یک جریان معرفت‌شناسانه در علوم اجتماعی، برجستگی خاصی دارد: جنبشی با جهت‌گیری درک مکانیسمی از علیت. در حقیقت، بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان علوم اجتماعی، با وجود اختلافات عمده در مسائل مهم نظری و روش‌شناختی، به طور مشترک، بر تبیین پدیده‌ها از طریق

1. منظور راسل از «تابع» چیزی است که در ریاضیات به کار می‌رود؛ یعنی تقارن بین دو متغیر.

2. correlation

3. پیرسون به مکتب تجربه‌گرایی تعلق داشت و تفکر علی را دست‌کم از نظر فلسفی رد می‌کرد (بلیلاک، 1376، ص 39).

ارجاع به مکانیسم‌های علی تأکید فزاینده‌ای کرده‌اند.¹ این ادبیات نسبتاً گسترده موجب شده است سؤالات متعددی در خصوص معنا و کاربرد مکانیسم‌های علی به وجود آیند؛ اما پیش از پرداختن به این مسائل لازم است نشان داده شود که چرا دانش پژوهان علوم اجتماعی به مطالعه مکانیسم‌های علی نیاز دارند.

ضرورت مطالعه مکانیسم‌ها

در علوم اجتماعی، مکانیسم‌ها به حل چه مشکلاتی می‌پردازند؟ اتفاق نظر شگفت‌آوری در میان طرف‌داران رویکرد تبیین مکانیسمی وجود دارد مبنی بر اینکه مکانیسم‌های علی، مهم‌ترین راه حل برای دو مشکل مرتبط به هم، یعنی مشکل «جعبه سیاه»² و مشکل «غلط‌اندازها»³ یا «تورش متغیر نادیده گرفته شده»⁴ در تحقیقات اجتماعی هستند. دو مشکل یادشده به معضل انتقال خطیر از «همبستگی» به «علیت» معطوف هستند. در حقیقت، علاقه به مکانیسم‌های علی عمدتاً، بر اساس تمایزی که میان تحلیل همبستگی و تحلیل علی مطرح شد، رشد یافته است. تحلیل همبستگی (چندمتغیری) متضمن تحلیل هم‌تغییری (تقارن و تعاقب)ها میان متغیرهاست؛ در صورتی که تحلیل علی متضمن مشخص کردن مکانیسم‌های به وجود آورنده این هم‌تغییری (تقارن و تعاقب)هاست. در حقیقت ادعا شده است که «مکانیسم‌ها» مسئول علی هم‌تغییری (تقارن و تعاقب)های مشاهده شده هستند. پایه استدلالی این مدعا بر رد الگوی هیومی از استنباط علی استوار است. بر اساس الگوی هیومی-که به آن رویکرد تابعی⁵ یا همبستگی گونه⁶ از علیت نیز می‌گویند- نمی‌توان علّت و معلول را خارج از تقارن یا

1. < « 1082 1080 1002 1000 1007 1007 1087 1088

سالمون، 1990؛ لیتل، 1373/1991؛ دسلر، 1991؛ سایر، 1992، 2004؛ تیلی، 1997، 2001، 2003؛ استینچکمب، 1993؛ هدستروم و سوئدبرگ، 1996 و 1998؛ اُبرگ، 2000؛ ماهونی، 2001 و 2003؛ برادی و کولیر، 2004؛ استیل، 2004 و 2008؛ جورج و بنت، 2005؛ هدستروم، 2005؛ نورکاس، 2005؛ ویر، 2007؛ بنت، 2008؛ گرینگ، 2008).

2. black-box

3. confounders

4. omitted variable bias

5. functional

6. correlational

تعاقب وقایع مجاور هم درک کرد. در حقیقت، تمام چیزی که ما انسان‌ها واقعاً و عملاً می‌توانیم درک کنیم، عبارت است از آنکه دو چیز مجاور، متقارناً یا متعاقباً اتفاق می‌افتند؛ ولی هرگز نمی‌توانیم ثابت کنیم میان آنها رابطه‌ای علی وجود داشته است؛ چون علیت به مثابه پیوندی ضروری میان دو امر، هرگز مشاهده‌پذیر و به دنبال آن شناختنی نیست. در مقابل این الگوی هیومی، برخی دانشمندان با مد نظر قرار دادن مکانیسم‌های علی استدلال کردند که انکشاف مکانیسمی که به مثابه جعبه‌ای سیاه، متغیرهای مستقل را به وابسته پیوند می‌دهد، برای یک پژوهش علی یا تبیین علمی ضرورت دارد. بر اساس این دیدگاه، تحقیق تبیینی رضایت‌بخش در علوم اجتماعی صرفاً احراز یک هم‌تغییری منظم میان متغیرها نیست، بلکه باید بتوانیم به درون جعبه سیاه میان متغیرهای اجتماعی مرتبط به هم برویم و چرخ‌ها و دندانه‌هایی اجتماعی را مشخص کنیم که این ارتباط یا هم‌تغییری را به بار آورده‌اند (الستر، 1989، ص 3؛ هدستروم و سوندربرگ، 1998، ص 7).

برای توضیح بیشتر لازم است یادآوری کنیم که «تبیین‌ها» نوعاً، پاسخ‌هایی برای سؤالات از نوع «چرا» هستند. معمولاً این پاسخ‌ها، در علوم اجتماعی، شکل هم‌تغییری (تقارن و تعاقب) یا همبستگی میان متغیرها دارند. در همبستگی‌ها، اطلاعاتی درباره درون‌داد (متغیرهای مستقل) و برون‌داد (متغیر وابسته)، به همراه برآورد دقیقی از میزان هم‌تغییری این دو در دست داریم؛ ولی اگر بپرسند «چرا این هم‌تغییری میان درون‌داد و برون‌داد وجود دارد؟» اطلاعی نداریم. «جعبه سیاه» به ناگاهی از فرایندی اشاره دارد که درون‌داد را به برون‌داد وصل کرده است؛ مثلاً اگر بپرسند چرا میزان خودکشی در کشورها متفاوت است؟ می‌توان این پاسخ دورکیمی را داد که زیرا میزان انسجام اجتماعی کشورها متفاوت است. ولی این تبیین جعبه سیاه دارد؛ چون باز می‌توانند بپرسند چرا انسجام اجتماعی، بر میزان خودکشی اثر می‌گذارد؟ این چرای دوم که به جعبه سیاه میان درون‌داد (انسجام اجتماعی) و برون‌داد (میزان خودکشی) اشاره دارد، پاسخ خود را از «چگونگی» می‌گیرد که مکانیسم‌ها عهده‌دار تشریح آن هستند؛ از این رو، تبیین‌هایی که چگونگی یا مکانیسم پیوندهنده درون‌داد را به برون‌داد روشن

نمی‌کنند، «تبیین‌های جعبه سیاه»¹ نامیده می‌شوند.

مکانیسم‌ها همواره تلاش دارند با باز کردن جعبه‌های سیاه، شکاف یا فاصله میان درون‌داد و برون‌داد (علت و معلول) را کمینه سازند تا یکی از معیارهای اصلی وجود علیت یعنی «مجاورت زمانی- مکانی»² احراز شود. همان‌گونه که هیوم استدلال کرده است، هیچ علتی نمی‌تواند در زمان و مکانی عمل کند که حتی کمی از زمان و مکان معلولش دور است. وی می‌افزاید ممکن است گاهی به نظر برسد پدیده‌های دور از هم، از طریق رابطه‌ای علی یکدیگر را به وجود می‌آورند؛ اما معمولاً با بررسی معلوم می‌شود که آنها با زنجیره‌ای از علل که بین‌شان پیوستگی وجود دارد، با هم پیوند دارند. مثلاً فرض کنید ردیفی مستقیم و طولانی از مهره‌های دومینو داریم که به هم پیوسته و چنان مرتب‌اند که وقتی اولین مهره در ردیف می‌افتد، سرانجام آخرین مهره نیز می‌افتد. می‌شود گفت که افتادن اولین مهره، علت افتادن آخرین مهره است؛ گرچه این دو مهره دومینو از هم فاصله داشته باشند و افتادن آخرین مهره بلافاصله پس از افتادن اولین مهره نباشد؛ زیرا آنها با زنجیره‌ای از علل به هم متصل‌اند (هیوم، 1978؛ به نقل از پارکینسون، 1384، ص 212).

این امر، در مطالعات جامعه‌شناسی که به تبیین پدیده‌های کلان اجتماعی می‌پردازد، آشکارتر است. فرض کنید در تحقیقات متعدد دریافته باشیم که یک ارتباط مستحکم میان «تفرق یا جناح‌بندی قومی»³ و «جنگ داخلی»⁴ در سطح بین‌کشوری وجود دارد (آبرگ، 2000). این یافته به ما می‌گوید کشورهایی که ترکیب قومی ویژه‌ای دارند، در مقایسه با دیگر کشورها از جنگ‌های داخلی بیشتری دارند و همچنین گروه‌های قومی این کشورها، از گروه‌های قومی در کشورهای دیگر به جنگ داخلی تمایل بیشتری دارند. ولی این یافته چیزی درباره‌ی این به ما نمی‌گوید که «چرا» در کشورهایی که تفرق یا جناح‌بندی قومی بیشتری است، در مقایسه با کشورهایی که تفرق یا جناح‌بندی قومی کمتری دارند، جنگ‌های داخلی بیشتری رخ می‌دهند. فرض کنید این ارتباط یا همبستگی، قوی باشد و ما توانسته باشیم مشکلات مربوط به نظم زمانی (تقدم

1. black-box explanations

2. space-time contiguity

3. ethnic fragmentation

4. civil war

علت بر معلول) و اثر خالص (کنترل دیگر متغیرها) را حل کرده باشیم؛ با وجود این، برای تفسیر علی ارتباط میان میزان تفرق یا جناح‌بندی قومی و فراوانی جنگ داخلی، هنوز باید یک مشکل اصلی را در احراز علیت حل کنیم: مجاورت زمانی- مکانی علت و معلول. در حقیقت نمی‌توان گفت میزان تفرق یا جناح‌بندی قومی و فراوانی جنگ داخلی در کشورها، به قدر کافی، در زمان و مکان به هم نزدیک و متصل هستند تا به طور معقولی فرض کنیم که یکی می‌تواند به طور مستقیم، بر دیگری تأثیر بگذارد. از این رو شاید موجه نباشد که بگوییم میان میزان تفرق یا جناح‌بندی قومی و فراوانی جنگ داخلی یک رابطه علی داریم. برای موجه کردن این مدعا باید بتوانیم زنجیره‌ای از روابط علی مجاور را نشان دهیم که از «تفرق یا جناح‌بندی قومی» به «جنگ داخلی» کشیده شده است.

اگر بخواهیم این مشکل را به صورتی عام‌تر بیان کنیم، می‌گوییم که در حوزه جامعه‌شناسی کلان و مطالعات کلان‌پایه‌ای همچون کشمکش و خشونت جمعی، نوعاً متغیرهای مستقل، در اکثر قریب به اتفاق موارد، مجاورت قابل قبولی از حیث زمانی و مکانی، با متغیرهای وابسته ندارند. به عبارت دیگر، رابطه علی میان متغیرهای مستقل و وابسته خیلی به ندرت، مستقیم و بی‌واسطه است؛ از این رو، غیر معقول به نظر می‌رسد که فرض کنیم یک پدیده کلان اجتماعی، تأثیری علی بر پدیده کلان اجتماعی دیگری دارد، بدون اینکه متضمن زنجیره‌ای از علل متصل به هم که در وهله اول جعبه سیاه محسوب می‌شوند، باشد.

حاصل سخن آنکه مشکل جعبه سیاه اشاره دارد به مشکل توضیح و تبیین اینکه «چرا» متغیرهای علی باعث تأثیر بر متغیر تابع می‌شوند؛ برای مثال در حالی که روش‌های آماری می‌توانند متوسط خالص آثار علی متغیرهای مستقل را برآورد کنند، نمی‌توانند اطلاعاتی درباره اینکه چرا این متغیرهای مستقل چنین آثاری دارند، ارائه دهند. پاسخ این چرا، به عنوان جعبه سیاه باز نشده شناخته می‌شود. با بیان و تشریح مکانیسم‌ها، به جعبه سیاه وارد می‌شویم و آن را باز می‌کنیم. پس مکانیسم‌ها راه حلی ضروری برای معضل جعبه‌های سیاه در تبیین پدیده‌های اجتماعی هستند.

وانگهی در علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی که انجام تحقیقات آزمایشی تصادفی‌سازی شده، به دلایل مختلف، به ویژه دلایل اخلاقی ممکن نیست، محققان پس

از استدلال علی در قالب تبیینی نظری ناگزیرند برای واری صدق مدعای علی‌شان، مابه‌ازایی در عالم واقع، یعنی هم‌تغییری (تقارن و تعاقب)‌های تجربی یا همبستگی‌ها جستجو کنند. ولی رویکرد مکانیسمی مدعی است که همبستگی‌ها یا تقارن/تعاقب‌ها میان پدیده‌ها «تبیین اولیه» هستند؛ نه «تبیین نهایی»¹. «تبیین اولیه» آن است که می‌تواند سؤال چرای دیگری را برانگیزد و از این رو، به تبیین دیگری بر اساس ارجاع به اعیان و فعالیت‌هایی نیاز دارد که آن را به بار آورده است. «تبیین نهایی» آن است که سؤال چرای دیگری را بر نمی‌انگیزد یا به عبارت دیگر، جعبه سیاه ندارد (بودون، 1998، ص 173). از این رو، مکانیسم‌های علی قادرند یک «تبیین اولیه» را به «تبیین نهایی» تبدیل کنند؛² به این معنا که تبیین مبتنی بر مکانیسم‌ها، جعبه سیاه چشمگیری ندارد تا به سادگی موجب شود پرسش دیگری از نوع «چرا» شکل گیرد (هدستروم، 2005، ص 26).

مشکل جعبه سیاه هنگامی دو چندان می‌شود که با مشکل «غلط‌اندازها» یا «متغیر نادیده گرفته شده» که آفت همه تحقیقات تبیینی در علوم اجتماعی است، همراه می‌شود. در این نوع تحقیقات، تحلیل‌گران نمی‌توانند بفهمند ارتباط‌های خاصی که کشف کرده‌اند، علی هستند یا جعلی؛ یعنی مطمئن نیستند که ارتباط مشاهده شده، نتیجه متغیر ناشناخته دیگری نباشد. به بیان دیگر، محققان علوم اجتماعی هیچ گاه نمی‌توانند اطمینان یابند که آیا ارتباط یا همبستگی قوی به دست آمده، بازنمایی واقعی از علیت است یا متغیر ناشناخته دیگری آن را به وجود آورده است.

یک مشکل اساسی در برابر تحقیقات اجتماعی این است که ارتباط میان دو متغیر را می‌توان با این فرضیه‌ها تبیین کرد که یکی از آنها علت دیگری است یا اینکه هر دو معلول علت مشترک ثالثی هستند. با توجه به ممکن نبودن انجام آزمایش‌های کنترل شده در علوم اجتماعی، به ویژه در جامعه‌شناسی، و مشکل حصول اطمینان از اینکه همه علل مشترک ممکن مد نظر قرار گرفته‌اند، محققان علوم اجتماعی با یک چالش جدی در خصوص امکان ساخت استنباط‌های معتبر، در خصوص علل پدیده‌های اجتماعی

1. final explanation

2. البته ملاک چیزی که یک تبیین را نهایی می‌سازد، از رشته‌ای علمی به رشته دیگر تغییر می‌پذیرد؛ مثلاً در جامعه‌شناسی، یک تبیین نیت‌مند از کنش‌های انسانی می‌تواند تبیین نهایی در نظر گرفته شود؛ چون امکان می‌دهد که بفهمیم چرا کنش‌گران به آن گونه خاص عمل کرده‌اند؛ ولی یک زیست‌شناس یا عصب‌شناس این تبیین نیت‌مند از کنش‌های انسانی را یک تبیین جعبه سیاه می‌داند (هدستروم، 2005، ص 26).

مواجه می‌شوند. در حقیقت، یک تقارن منظم یا همبستگی قوی مشاهده‌شده میان دو متغیر الف و ب، شاهدی تجربی برای سه تفسیر علی متعارض زیر است:

الف علت ب است.

ب علت الف است.

الف و ب معلول علت مشترک ج است.

وقتی توجه و تأکید ما بر تفسیر سوم است، این مشکل را مشکل «متغیر نادیده‌گرفته‌شده» (لایپرسون، 1985؛ ماهونی، 2001) یا غلط‌اندازها (بلیلاک، 1376؛ استیل، 2004 و 2008؛ وبر، 2007) نامیده‌اند که دلالت بر علل مشترک و غالباً ناسنجیده‌ای دارد که می‌تواند همبستگی مشاهده‌شده‌ای را توضیح دهد. در هر حال، چون دانش‌پژوهان علوم اجتماعی به ندرت قادرند همه علل مشترک بالقوه را بسنجند، مکانیسم‌ها می‌توانند تا حد بسیاری مشکل گفته‌شده را حل کنند و به استنباط علی کمک رسانند (الستر، 1983، ص 47-48؛ لیتل، 1991، ص 24-25؛ هدستروم و سوندربرگ، 1998، ص 9؛ استیل 2004 و 2008؛ وبر، 2007).

می‌توان مشکل یادشده را به صورت این سؤال مطرح کرد که چگونه می‌توان صدق مدعایی علی را (که به صورت نظری بر وجودش استدلال شده است) در تحقیقات علوم اجتماعی، از طریق داده‌های مشاهده‌ای (غیر آزمایشی) احراز نمود؟ اگر متغیرهای X و Y به صورت علی با هم ارتباط داشته باشند، داده‌های تجربی باید همبستگی آماری قابل ملاحظه را میان آنها آشکار سازد. با وجود این، یک همبستگی آماری میان X و Y الزاماً بر ارتباط علی X و Y دلالت ندارد؛ چون ممکن است این ارتباط مشاهده شده کاذب و ناشی از علت مشترک Z باشد. با این حال، اگر بتوان مکانیسم علی M را نشان داد که X را به طور معقول و موجهی به Y پیوند داده است، می‌توان به نبود کذب رابطه‌ای یا وجود ارتباط علی میان X و Y اطمینان نسبی بیشتری یافت (لیتل، 1991، 24-25؛ استیل، 2004، ص 61). پس تنها به استناد وجود هم‌تغییری منظم یا همبستگی قابل ملاحظه میان X و Y نمی‌توان شناخت نسبتاً مطمئنی از یک رابطه علی میان X و Y به دست آورد، مگر آنکه «جعبه سیاه» محتوای مکانیسمی که Y را تولید کرده است، باز کرد. به عبارت دیگر، X علت Y است؛ اگر و فقط اگر مکانیسم M وجود داشته باشد که درون‌داد X را به برون‌داد Y وصل کند (لیتل، 1991، ص 14؛

گلدتورپ، 2000، ص 149؛ استیل، 2004، ص 61).

در تحقیقات علوم اجتماعی، «مکانیسم‌ها» دو نقش مثبت و منفی در استنباط علی دارند. در نقش مثبت می‌توان استنباط کرد که «الف علت ب است»؛ اگر مشخص شود که مکانیسمی وجود دارد که از آن طریق، الف روی ب تأثیر می‌گذارد. نقش منفی از آن حاکی است که اگر نتوانیم یک مکانیسم موجه و مجاب‌کننده بیابیم که دو متغیر را به یکدیگر پیوند داده است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که همبستگی مشاهده‌شده میان دو متغیر یادشده کاذب است (یعنی یک علت مشترک ثالث وجود دارد). البته این نقش منفی چندان کارگشا نیست؛ چون همواره می‌توان چنین مکانیسم‌هایی را مطرح کرد (همان، ص 56؛ وبر، 2007، ص 351). حاصل سخن آنکه محققان علوم اجتماعی که انجام تحقیقات آزمایشی تصادفی‌سازی شده برای آنها ممکن نیست، همواره در تحقیق تجربی، با مشکل غلط‌اندازها یا متغیر نادیده‌گرفته‌شده مواجه‌اند که نمی‌توان آن را حل کرد، مگر با توسل به مکانیسم‌ها.

در نتیجه، دانشمندان علوم اجتماعی برای پشتیبانی کردن از مدعاهای علی‌شان، بیشتر مواقع به شناخت مکانیسم‌ها نیاز دارند. در حقیقت، اگر تحلیل‌گران بتوانند مکانیسم‌های پیونددهنده درون‌داد به برون‌داد را نشان دهند، در وضعیت خیلی بهتری هستند تا از علی بودن ارتباط کشف‌شده‌شان دفاع کنند؛ برای مثال اگر تحلیل‌گران بتوانند برای ارتباط یا همبستگی قوی کشف‌شده در تحقیقات متعدد، میان «کشیدن سیگار» و «سرطان ریه» فرایندهایی نشان دهند که در آنها سیگار کشیدن، از طریق تأثیر بر بافت‌های سلولی، سرطان ریه ایجاد کند، می‌توانند مدعی شوند که ارتباط یا همبستگی مثبت میان کشیدن سیگار و سرطان ریه، دلالت بر پیوندی علی دارد. به بیان دیگر، با وجود اثبات همبستگی مثبت و قوی میان دو متغیر «میزان کشیدن سیگار» و «سرطان ریه» هنوز نمی‌توانیم از این رابطه علی اطمینان یابیم، مگر اینکه با باز کردن جعبه سیاه تشریح کنیم که «چگونه» سیگار کشیدن زیاد سرطان ریه را در پی دارد. در مواردی مثل این، اگر بتوان زنجیره‌ای علی از روابط فیزیولوژیکی نشان داد که با «سیگار کشیدن زیاد» آغاز می‌شود و با «سرطان ریه» پایان می‌پذیرد، تبیینی نهایی ارائه داده‌ایم که هم پیوندهای علی بیشتری، و هم از گزاره تبیینی با جعبه سیاه «سیگار کشیدن زیاد، علت سرطان ریه است.» اطمینان و متقاعدکنندگی بیشتری دارد. در سطح

همبستگی‌ها یا تقارن/تعاقب‌ها هرگز اطمینان نداریم که همه عوامل ثالث مرتبط را کنترل کرده باشیم و همیشه این احتمال وجود دارد که برخی علل مرتبط که علت واقعی متبیین ما هستند، پنهان باقی مانده باشند. هر قدر بتوانیم تعداد پیوندها را در یک زنجیره علی از درون‌داد به برون‌داد افزایش دهیم، این خطر را کاهش داده‌ایم؛ گرچه هیچ‌گاه نمی‌توانیم آن را حذف کنیم (الستر، 2007، ص 34).

افزون بر آن حتی اگر موردها یا مصداق‌هایی برای یک همبستگی قوی میان دو متغیر ارائه شوند که به طور موجه و متقاعدکننده‌ای نشان دهد که همه عوامل ثالث مرتبط را کنترل کرده است، هنوز می‌خواهیم بدانیم «چگونه» درون‌داد، برون‌داد را ایجاد کرده است و به تبیین نهایی برسیم که جعبه‌های سیاه چشمگیر نداشته باشد. پس مکانیسم‌ها هم‌زمان، راه حلی برای مشکل جعبه سیاه و همبستگی‌های جعلی یا متغیر نادیده گرفته شده محسوب می‌شوند که دومی در بیشتر موارد، مشکلی حتمی و گریزناپذیر در تحقیقات اجتماعی است و همواره محققان اجتماعی را رنج داده است.

مفهوم‌سازی مکانیسم‌ها

اگر مکانیسم‌ها در تبیین علی پدیده‌های اجتماعی خیلی مهم و اساسی باشند، باید این مفهوم، ابزار تحلیلی قوی‌ای برای جامعه‌شناسان شده باشد؛ ولی بررسی ادبیات نظری و روش‌شناختی در این خصوص، خیلی زود، ما را به اغتشاشات زبانی و بیانی در خصوص اینکه مکانیسم‌ها چه چیزی هستند، می‌رساند. برای مثال در فهرست ناتمام ماهونی (2003) از تعریف‌های مختلف مکانیسم، 27 تعریف 21 دانش‌پژوه تا سال انتشار مقاله او وجود داشتند.¹

برخی عالمان علوم اجتماعی، مکانیسم‌ها را فرایندهای قانون‌مند در نظر گرفته‌اند؛ در صورتی که برخی دیگر، آنها را در مقابل قانون‌ها و مغایر با آنها مطرح کرده‌اند. همچنین، واژه «مکانیسم» برای بسیاری از پدیده‌های کاملاً متفاوت (از انتخاب عقلانی گرفته تا انقلاب فرانسه و از نیروها/یا عامل‌های) برانگیزاننده مثل هنجارهای اجتماعی گرفته تا نتایج فرایندهای تعاملی همچون توافق ارادی و داوطلبانه) به کار رفته

1. این مجموعه تعریف‌ها در سه‌ست مقاله آمده است.

است (مایترز، 2004، ص 239). بخشی از این همه‌مۀ زبانی و بیانی که نتیجه‌ای جز ابهام مفهومی ندارد، در بیشتر مفهوم‌های اصلی علوم اجتماعی وجود دارد؛ به ویژه در مفاهیمی که می‌توانند هم به یک فرایند (پدیده‌ای پویا) و هم به پیامد یا محصول فرایند (پدیده‌ای ایستا) ارجاع داشته باشند.

در تعریف مکانیسم‌ها باید میان دو مدعای زیر تمایز قائل شد:

- الف علت ب است؛ اگر و فقط اگر مکانیسمی از الف به ب وجود داشته باشد (مدعای وجودشناسانه).

- فرد الف را علت ب می‌شناسد؛ فقط اگر بتواند حد اقل یک مکانیسم از الف به ب را مشخص کند (مدعای معرفت‌شناسانه).

وارسی ادبیات این بحث نیز نشان می‌دهد واژه «مکانیسم» هم به صورت وجودشناسانه، برای اشاره به طبقه‌ای معین از پدیده‌های واقعی استفاده شده است (مکانیسم‌ها عبارت‌اند از فلان و بهمان که چنین و چنان را انجام می‌دهند). و هم به صورت معرفت‌شناسانه، برای اشاره به طبقه‌ای از گزاره‌های علی که بر چنین پدیده‌هایی دلالت دارند (ر.ک. همان‌جا؛ استیل، 2004، ص 60-61).

از سویی دیگر، گزاره‌های مربوط به مکانیسم‌های اجتماعی غالباً، به عنوان بلوک‌ها یا مصالح سازنده «تئوری‌های بُرد متوسط» شناخته شده‌اند که مرتون برای پرهیز از جستجوی بیهوده برای کشف قوانین اجتماعی ارائه کرده است. در حقیقت، یکی از اولین کاربردهای صریح از اصطلاح «مکانیسم» در جامعه‌شناسی، در مقاله «درباره تئوری‌های جامعه‌شناختی بُرد متوسط» مرتون (1968) است. در توضیح مرتون (همان، ص 43)، تئوری‌های بُرد متوسط کاملاً بر مکانیسم‌ها مبتنا دارند. یکی از شناخته‌شده‌ترین مکانیسم‌های مرتون، «پیشگویی خودتحقق‌بخش» است¹ که وی آن را با مثال «ورشکستی بانک» و جالب‌تر از آن، جنبه‌های خودتقویت‌کننده تبعیض نژادی نشان داده است.²

در هر حال، تقابل مکانیسم‌ها با قوانین اجتماعی، به معنای مغایرت تبیین مکانیسمی

2. برای دریافت توضیحات تفصیلی در خصوص مکانیسم‌ها در تئوری بُرد متوسط مرتون ر.ک. تیلی، 2007.

با الگوی قانون فراگیر¹ از تبیین علی است. در الگوی قانون فراگیر که به تبیین قیاسی-قانونی² نیز مشهور است، هر تبیین صورت یک قیاس منطقی دارد که پدیده مورد تبیین نتیجه‌ای ضروری از مقدمات قیاس است. همان طور که همپل، واضع اصلی الگوی قانون فراگیر یا تبیین قیاسی-قانونی آورده است، شرط منحصر به فرد تبیین یک حادثه این است که عبارت حاکی از آن حادثه (E) را بتوان به نحو منطقی، از مقدمات زیر استنتاج کرد:

اول: دسته‌ای از عبارات موثق و مؤید که از شرایط موضعی یا تعیین‌بخش حادثه خبر می‌دهند

دوم: دسته‌ای از فرضیات کلی یا قوانین عام (تئوری).

در این صورت E مبیّن است و دو دسته عبارت یادشده (شرایط و قوانین) مبیّن (گارتنر، 1372).

مدل نمادین این الگو به این شرح است:

$$\left\{ \begin{array}{l} L_i \text{ یک یا چند قانون کلی (تئوری علمی)} \\ C_i \text{ یک یا چند عبارت حاکی از شرایط وقوع حادثه (شروط لازم یا کافی)} \\ \hline E \text{ عبارت حاکی از امری که درصدد تبیین آن هستیم} \end{array} \right.$$

در این نوع تبیین، وقایع و پدیده‌های مورد تبیین، مصداق‌ها یا نمونه‌هایی از الگوهای عام (قانون‌ها یا تئوری‌ها) محسوب می‌شوند؛ از این رو، در این الگو، افزون بر ویژگی تبیینی، ویژگی پیش‌بینی نیز وجود دارد که از طریق آن، وقوع حادثه معینی از روی قانون کلی (تئوری) پیش‌بینی می‌شود.

از مدل قانون فراگیر غالباً، بر اساس همان استدلال‌های اقامه‌شده علیه تحلیل همبستگی انتقاد شده است: یک تبیین قیاسی-قانونی در مدل قانون فراگیر، دربردارنده گزاره‌های شبه قانونی است که شناخت جدیدی عرضه نمی‌کند (بانگ، 1997، ص 412). از سویی دیگر، گاهی قانون فراگیر، با وجود ویژگی پیش‌بینی‌کنندگی‌اش،

1. covering law

2. deductive-nomological

خاصیت تبیین‌کنندگی ندارد؛ برای مثال یک قانون عام مبنی بر اینکه علایم بالینی خاصی از یک بیماری، همیشه به مرگ ختم می‌شوند، تبیین نمی‌کند که چرا این بیماران مرده‌اند (الستر، 2007، ص 32). در هر حال، تبیین قیاسی - قانونی در مدل قانون فراگیر، هیچ سر نخ‌ی برای این سؤال که چرا یک ارتباط وجود دارد، به دست نمی‌دهد؛ به همین دلیل، تبیین‌های از نوع قانون فراگیر، در علوم اجتماعی معمولاً «تبیین‌های جعبه سیاه» محسوب می‌شوند (هدستروم و سوندرگ، 1996، ص 287).

به هر حال، «قوانین» مورد استفاده در تبیین‌های قیاسی - قانونی (غالباً به صورت تلویحی) با درجه بالایی از عمومیت یا تعمیم‌دهی مشخص می‌شوند. این امر، مشکل دیگری را در خصوص مدل قانون فراگیر مطرح می‌کند: در جهان اجتماعی نمی‌توانیم هیچ چیزی را همانند قوانین عام فیزیکی پیدا کنیم. قوانین فیزیکی عناصری را پیش فرض می‌گیرند که در زمان و مکان ثابت هستند؛ ولی پدیده‌های جهان اجتماعی، به طور قابل ملاحظه‌ای در زمان تاریخی و مکان فرهنگی‌شان تغییر می‌یابند. از سوی دیگر، در فیزیک مثلاً قانون جاذبه نه تنها به ما می‌گوید که هر چه فاصله میان دو شیء افزایش یابد، نیروی جاذبه میان آنها کاهش می‌یابد (رابطه تابعی)، بلکه می‌گوید «چقدر» کاهش می‌یابد (عکس مجذور فاصله) در علوم اجتماعی، هیچ چیزی شبیه به قانون جاذبه وجود ندارد، که هم اصل رابطه و هم مقدار رابطه بین پدیده‌ها را به صورت عام بیان دارد (الستر، 2007، ص 34). پس این دسته از دانش‌پژوهان به ما توصیه کرده‌اند به جای جستجوی بیهوده برای کشف «قوانینی» که در جهان اجتماعی وجود ندارند، در جستجوی مکانیسم‌های اجتماعی باشیم که از قوانین، دامنه تعمیمی کمتری دارند.¹

با این حال، این استدلال‌ها فقط در صورتی موجه‌اند که تعبیرهای «قانون» و «قانونی»، به گزاره‌هایی ارجاع داشته باشند که قابلیت کاربردشان تقریباً جهان‌شمول است؛ ولی منطق تبیین قیاسی - قانونی ضرورتاً، مستلزم قوانین جهان‌شمول و قطعی نیست. گزاره شبه قانونی «اگر p؛ آن گاه q» ممکن است به طور صریح یا تلویحی، در بردارنده قید «به شرط ثابت بودن سایر شرایط» یا «تحت شرایط t, s, r» باشد که کاربرد آن را در زمان و مکان محدود می‌کند. همچنین گزاره‌های معطوف به

1. گاه مکانیسم‌ها «تئوری‌های گاهاً صادق» نامیده شده‌اند تا تفاوت آنها با قوانین روشن شود (استینچکمب، 1998، ص 267).

مکانیسم‌ها، از حیث درجهٔ عمومیت (انتزاع) مشابه هم نیستند و بسیار تفاوت می‌پذیرند. بنابراین، تفاوت اصلی میان یک رویکرد مکانیسمی و رویکرد قانون فراگیر این نیست که گزاره‌های مکانیسمی، نسبت به تبیین قیاسی-قانونی عمومیت کمتری دارند، بلکه در این است که در تئوری تحلیلی از علم تجربی، «قانون‌ها» عبارت‌اند از گزاره‌های اساساً عام در خصوص هم‌تغییری‌ها؛ یعنی «قانون‌ها» عوامل علی را بیان می‌دارند؛ نه فرایندها.

اگر بخواهیم به صورت وجودشناسانه تعریفی ارائه دهیم، واژه «مکانیسم» به فرایندهای تکرارشونده‌ای¹ ارجاع می‌دهد که شرایط آغازین را به یک پیامد خاص پیوند می‌دهد؛ این مربوط به مکانیسم‌ها به طور کلی است. در مورد مکانیسم‌های اجتماعی، پدیده‌های اجتماعی هستند که متعلق تعریف پیش‌گفته قرار می‌گیرند. در این باره، برخی مدعی شده‌اند که گزاره‌های مربوط به مکانیسم‌ها همانند گزاره‌های علی، تعمیمی هستند. این معیار پذیرش عمومی نداشته است. برخی دیگر، از تعبیر مکانیسم برای اشاره به زنجیره‌های علی منحصر به فرد (تاریخی) استفاده کرده‌اند؛ برای مثال بودون (1998، ص 172) مکانیسم اجتماعی را مجموعه‌ای به هم پیوسته از عواملی علی تعریف می‌کند که مسئول یک پدیدهٔ اجتماعی خاص هستند. وی ادامه می‌دهد که به استثنای موارد نوعاً ساده، مکانیسم‌های اجتماعی گرایش دارند که خاص و منفرد باشند. از سوی دیگر، هدستروم و سوندربرگ (1996، ص 289) مقداری تعمیم را در تعریف مکانیسم اجتماعی ضروری می‌دانند. با این حال، شاید بتوان گفت که بیشتر دانش‌پژوهان تلویحاً پذیرفته‌اند که گزاره‌های مکانیسمی عبارت‌اند از تعمیماتی علی در خصوص فرایندهای تکرارشونده. بنابراین، در مفهوم‌سازی مکانیسم‌ها شاید بتوان گفت که «مکانیسم‌ها عبارت‌اند از توالی‌های علی پیونددهندهٔ وقایع که به شرط وجود شرایطی خاص، به طور مکرر، در واقعیت رخ می‌دهند».

اگر به طور مضمونی‌تر صحبت کنیم، مکانیسم‌ها از طریق نشان دادن اینکه با چه مراحل میانجی، یک شرط اولیه (علت) به یک پیامد (معلول) وصل شده است، به

1. مفهوم فرایند تکرارشونده، به صورت معرفت‌شناسانه فرض می‌گیرد که ویژگی‌های تعمیم‌پذیری را می‌توان از فرایندهای علی-تاریخی استخراج کرد. این تعریف با تعریف بودون (1998، ص 172) و سوندربرگ و هدستروم (1996، ص 289) سازگار است. مشاهده‌پذیر از واقعیات، ویژگی‌های مشابهی دارند.

«چگونگی» وقوع رخداد اشاره دارند. در حقیقت، یک مکانیسم ارائه‌دهنده یک زنجیره علی انضمامی، روشن و فهم‌پذیر است (بانگ، 1997، ص 439). به این ترتیب، یک مکانیسم فقط هنگامی مشخص می‌شود که فرایند پیونددهنده یک پیامد به شرایط آغازین خاصی، به دقت توصیف شده باشد؛ برای نمونه کافی نیست که بگوییم ایده‌ها و معانی فرهنگی، بر رفتار اجتماعی آدمیان تأثیر می‌گذارند. تئوری‌های تفسیری مستلزم ارائه یک مکانیسم موجه و معقول برای توضیح آن هستند که «چگونه» نمادها، سنت‌ها، شعائر و اسطوره‌ها بر کنش متقابل سیاسی و اجتماعی آدمیان تأثیر می‌گذارند. مشخص کردن زنجیره‌های علی، همان وجه تمایز گزاره‌های معطوف به مکانیسم‌ها از گزاره‌های مربوط به همبستگی‌هاست.

مفهوم‌های «زنجیره علی» و «فرایند میانجی» بر این حقیقت دلالت دارند که علت و معلول خیلی به هم نزدیک نیستند. اگر یک علت، معلولی را بدون مراحل میانی به وجود آورد، متضمن هیچ مکانیسمی نیست؛ از این رو، اصطلاح مکانیسم باید به فرایندهایی اختصاص داده شود که فعالیت‌های پیوندی میان واحدها یا عوامل مختلف را دربرمی‌گیرند. البته این پیوندها بی‌شمار نیستند و معمولاً، یک مکانیسم علی نوعاً تعداد معدودی از پیوندها را دارد (الستر، 1989، ص 7).

در مجموع به نظر می‌رسد بیشتر محققان و دانش‌پژوهان، در این دیدگاه، گرچه فقط به صورت تلویحی مشترک باشند که یک مکانیسم دربردارنده مجموعه‌ای از وقایع است که شرایط اولیه خاصی را به یک نتیجه معین پیوند می‌دهد. در مباحث کلی مربوط به مفهوم مکانیسم، این پیوندها به عنوان «اعیان»¹ و «فعالیت‌ها»² درک شده‌اند. اعیان و فعالیت‌ها در فرایندی ساخت می‌یابند که به راه‌اندازی تا پایان شرایط منجر می‌شود (ماچامر و داردن و کراور، 2000، ص 3). از سویی دیگر، «زمان‌مندی» یک ویژگی آشکار مکانیسم‌های اجتماعی است: مکانیسم‌های اجتماعی عبارت‌اند از فرایندهای تکرارشونده که در زمان روی می‌دهند. البته این به آن معنا نیست که مکانیسم‌ها همواره، در یک شیوه خطی سازمان می‌یابند؛ یعنی به صورت زنجیره یا تسلسلی علی که یکی پس از دیگری عمل می‌کنند، بلکه ممکن است مثل موجی که در

1. Entities

2. Activities

یک برکه به وجود می‌آید، عمل کنند یا مانند یک زنجیره عمل متقابل که متضمن هر عملی فقط برای یک بار است. مکانیسم‌ها ممکن است یک توالی از کنش‌هایی را دربرگیرند که عناصر مختلف اجتماعی دارد؛ مثل چیزهایی که در یک فرایند اشاعه مشاهده می‌کنیم. ولی آنها می‌توانند شامل اعمال مکرر از عناصر مشابه نیز باشند؛ مثل یک فرایند تشدید¹. این زنجیره علی می‌تواند حلقه‌های بازخوردی را شامل شود و هر واحد نیز می‌تواند در فرایندی شرکت داشته باشد که ممکن است تغییراتی یابد (بوث، 2002، ص 485). حاصل سخن آنکه ساختار علی مکانیسم‌ها لزوماً خطی نیست، بلکه می‌تواند غیرخطی هم باشد.

افزون بر معیار تعریفی پیش‌گفته، گاه «مکانیسم‌ها»، مشاهده‌ناپذیرها یا فرایندهایی که فقط درون سیستم‌ها رخ می‌دهند، تعریف شده‌اند. در هر دو مورد، مطلوب‌تر آن است که بگوییم همان‌طور که مکانیسم‌ها می‌توانند (نه اینکه باید لزوماً) خطی باشند، می‌توانند (نه اینکه باید لزوماً) مشاهده‌ناپذیر و بخشی از سیستم‌ها باشند. از نظر ماهونی (2001، ص 581) مکانیسم‌های علی فرایندها یا روابطی را اصل قرار می‌دهند که با وجود مشاهده‌ناپذیر بودنشان، محقق تصور می‌کند که وجود دارند. این دیدگاه در فلسفه رئالیستی قرن هفدهم و هجدهم میلادی ریشه دارد که واکنشی بود به ناکامی در مشاهده بالفعل علل در تحقیقات آزمایشی (ماینتز، 2004، ص 243). البته اگر یک مکانیسم به‌طور وجودشناسانه تعریف شود، یعنی به‌عنوان طبقه‌ای از فرایندها که نوع مشابهی از ساختار علی را نشان می‌دهند، و گزاره‌های مکانیسمی تعمیم‌های علی معطوف به یک چنین فرایندهایی تعریف شوند، معلوم است که نمی‌توان آنها را در معنای دقیق کلمه، به‌طور مستقیم مشاهده کرد. ولی کاملاً ممکن است که عمل یا فعالیت یک مکانیسم خاص را در یک مورد یا نمونه مشخص مشاهده کرد؛ همان‌طور که ممکن است سازه‌های تحلیلی در علوم اجتماعی را از طریق معرف‌هایی مشاهده کرد که آنها را عملیاتی می‌سازند. پس مکانیسم‌های اجتماعی نیز مشاهده‌ناپذیر هستند؛ فقط تا جایی که سازه‌ها و تعمیمات، طبق تعریف، به‌طور مستقیم مشاهده‌پذیر نیستند. از سویی دیگر، بانگ (1997، ص 420) مکانیسم را «فرایندی در یک سیستم عینی»

1. escalation

تعریف و در سرتاسر مقاله‌اش، درباره فرایندهای درونی سیستم‌ها بحث کرد. با وجود این، اگر مفهوم سیستم را به طور خاص، با خطوط مرزی حفظ و نگهداری یک معیار اساسی، به اضافه وابستگی متقابل اجزا و عناصر تعریف کنیم، معلوم است که مکانیسم‌ها منطقاً، یک زمینه سیستمی را پیش‌فرض نمی‌گیرند. از این رو، می‌توان مکانیسم‌هایی داشت که توزیع یک ویژگی (مثل سن) را در جمعیتی که فقط مقوله آماری (نه سیستم در معنای دقیق کلمه) محسوب می‌شود (مثل کلیه دانشجویان سال اول در شهر تهران) تغییر دهند، مگر اینکه هر چیز اجتماعی را طبق تعریف، یک سیستم یا جزئی از یک سیستم اجتماعی در نظر بگیریم!

مکانیسم‌ها به مثابه پیوندهای علی

اگر هدف یک مطالعه اجتماعی، تبیین یک پدیده معین یا طبقه‌ای از پدیده‌ها باشد، جستجو برای مکانیسم‌ها با یک همبستگی آغاز نمی‌شود، بلکه با مشخص کردن یک متبیین آغاز می‌شود. تعبیر «مکانیسم مولد»¹ این استراتژی تبیینی را برجسته می‌سازد؛ البته باید یادآوری کرد که فرایندها، به طور کلی، قابل تشخیص به عنوان واحدهای معلوم و مشهود نیستند و معمولاً نقطه آغاز و پایان مشخصی ندارند. ما به طور اعتباری، یک توالی یا یک بخش از فرایند در جریان را انتخاب و تلاش می‌کنیم توضیح دهیم که چطور آن فرایند سرانجام، به نقطه‌ای می‌رسد که متبیین ما در آنجا قرار دارد. متبیین می‌تواند یک حادثه یا رخداد (مثل یک شورش یا یک تصمیم سیاسی)، یک نرخ (مثل بیکاری)، یک ساختار ارتباطی (مثل اتحادیه‌گرایی نوین)، یک توزیع آماری (مثل ساختار جمعیتی)، و حتی یک فرایند (مثل توسعه تکنولوژیکی یا تغییر نهادی) باشد. در هر یک از این موارد، تبیین به معنای بازسازی علی به صورت «ردیابی فرایند»² است که از متبیین آغاز و با حرکت به عقب، تا مشخص کردن شرایط ابتدایی پایان می‌یابد.

در این میان، درباره اینکه آیا تصریح یک مکانیسم، متضمن داخل کردن شرایط اولیه و پیامد است یا خارج کردن آنها، یعنی آیا اصطلاح «مکانیسم» به یک فرایند از آغاز تا

1. معنی مکانیسم فاندلی، مولد است که علت را به معلول می‌دهد.

2. ردیابی فرایند دربردارنده تبیین یک پدیده بر اساس توالی وسیع یا سراسری توالی‌های ریزبهره‌ای یا پسین توالی متصل به هم) است (گلدستون، 2003، ص 47).

پایان اشاره دارد یا فقط بخشی را شامل می‌شود که نقطه آغازین را به نقطه پایان «پیوند می‌دهد»، اتفاق نظری وجود ندارد. ماچامر، داردن و کراور (2000) به طور آشکار، از اصطلاح مکانیسم برای کل فرایند علی استفاده کرده‌اند. برای آنان، یک مکانیسم شامل شرایط آغازین، فعالیت‌های میانجی و شرایط پایانی است. از سویی دیگر، هدستروم¹ و سوئدبرگ² (1996) از تعبیر «مکانیسم» برای ارجاع به بخشی از یک فرایند استفاده کرده‌اند که علت (درون‌داد) را به معلول (پیامد) پیوند می‌دهد یا وصل می‌کند. مدعای آنان به شکل زیر فرموله شده است:

درون داد (I) - مکانیسم (M) - پیامد (O)

در حقیقت، مکانیسم M توضیح‌دهنده ارتباط مشاهده‌شده میان شرایط اولیه خاص یا درون‌داد (I) و پیامدی معین یا برون‌داد (O) است. فرمول‌بندی دیگری نیز، به شکل «زمینه³ □ مکانیسم □ پیامد» ارائه شده است که به همین طریق درک می‌شود (ماینتز، 2004، ص 244). باری، مفهوم مکانیسم به عنوان میانجی بین مبین و متبیین، به طور آشکار، تحلیل همبستگی را نقطه عزیمت و حرکت خویش می‌گیرد و سپس به طور انتقادی، با افزودن پیوند علی به صورت مکانیسم، بدیلی برای آن بسط می‌دهد؛ ولی باید کاملاً هوشیار بود که مکانیسم میانجی را هرگز با متغیر میانجی که در تحلیل همبستگی به کار گرفته می‌شود، یکسان نگرقت. همان‌طور که ماهونی (2001، ص 578) اظهار و از هفت دانشمند نیز در جایگاه شاهد مدعایش نقل کرده است، یک مکانیسم علی، غالباً به عنوان یک متغیر میانجی یا مجموعه‌ای از متغیرهای میانجی درک می‌شود که تبیین می‌کند چرا یک همبستگی میان یک متغیر مستقل و یک متغیر وابسته وجود دارد؛ ولی این تعریف فراتر از مفروضات رویکرد همبستگی نمی‌رود. چون یک متغیر میانجی در تحلیل‌های چندمتغیری آماری، متغیری است که اضافه شده است تا واریانس تبیین‌شده کلی را افزایش دهد؛ به همین دلیل، متغیرهای میانجی را در رویکرد همبستگی نمی‌توان لزوماً پیوندهای فرایندی دانست.⁴

1 . Hedstorm

2 . Swedberg

3. context

4. در حقیقت، اصطلاح «میانجی» در اینجا، مشترک لفظی است و به اختلاط مفهومی منجر شده است. این اختلاط مفهومی هم جنبه معناشناختی دارد و هم جنبه تکنیکی. واژه «میانجی» می‌تواند با معانی متفاوتی به کار رود؛ مثلاً بگوییم که فرایند یا مکانیسمی که علت و معلول را به یکدیگر پیوند می‌دهد، میانجی آن دو است. همچنین برخی فرایندهای میانجی همچون دموکراتیزاسیون، رشد اقتصادی و بسیج می‌توانند به صورت یک متغیر کمی عملیاتی و به صورت آماری (رویکرد همبستگی) تحلیل شوند. بنابراین، خط فاصل میان تحلیل بر اساس همبستگی‌ها و بر اساس

به هر حال، اگر یک مکانیسم، بازنمای پیوند دو واقعه یا دو حالات یک سیستم باشد، ممکن است شرایط اولیه، خودشان، جزئی از مکانیسم نباشند. تفاوت میان تعریف مکانیسم‌ها به صورت فرایندهای صرفاً پیونددهنده یا اینکه شامل متغیر اولیه و شرایط پایانی هم شود، ممکن است قابل بحث و جدل باشد؛ ولی این مسئله منعکس‌کننده دو علاقه شناختی متفاوت است: یکی به چیزی علاقه دارد که در یک مکانیسم، ثابت است و دیگری به حیثیت متغیر آن یا تغییرپذیری عمل آن علاقه دارد. دیدگاه اول خود را در مدل (درون‌داد □ مکانیسم □ پیامد) منعکس می‌سازد و همچنین در بردارنده تعریف الستر¹ (2007، ص 36) از مکانیسم است که غالباً از وی نقل می‌شود: «مکانیسم‌ها الگوهای علی مکرراً اتفاق‌افتاده و به سادگی قابل شناسایی هستند که تحت شرایط عموماً ناشناخته یا با نتایج نامعلوم به کار می‌افتند».

بنا به دیدگاه الستر نمی‌توان به صورت «قانون عام» از مکانیسم‌ها صحبت کرد؛ چون یک مکانیسم معین همواره یک نتیجه خاص نمی‌دهد. با وجود این، این ناممکن بودن در گفتن اینکه چه موقع یک مکانیسم، برانگیزاننده و سبب‌ساز یک نتیجه خاص خواهد بود، به افزودن یک شرط دیگر در فرمول‌بندی (درون‌داد □ مکانیسم □ پیامد) منجر نمی‌شود؛ برای مثال با وجود آگاهی از مکانیسم اشاعه و پیروسی خاص می‌دانیم که آن ویروس نمی‌تواند در یک جمعیت کاملاً مصون‌شده، اپیدمی شود.

با این همه، برای یک تحلیل مضمونی که توجه‌اش به کل فرایند است، هیچ تفاوتی نمی‌کند که آیا پیامدها و شرایط اولیه در تعریف صوری از یک مکانیسم می‌گنجد یا خیر. تعریف مکانیسم هم در مدل (درون‌داد □ مکانیسم □ پیامد) و هم در تعریف الستر (2007) بر آن دلالت دارد که در مکانیسم‌ها، چیزی ثابت وجود دارد که اگر مکانیسم تحت بررسی هویت خویش را از دست ندهد و به طور کلی، به مکانیسم دیگری تبدیل نشود، تغییر نمی‌کند. در حقیقت، اگر درون‌دادها و پیامدها امکان تغییر داشته باشند که این تغییر نیز، بر اساس توالی یا تسلسل مراحل صورت می‌پذیرد، برای حفظ هویت یک مکانیسم معین، ساختار علی آن مکانیسم باید ثابت باقی بماند.

مکانیسم‌ها، گرچه از حیث منطقی به نظر واضح می‌رسد، در عمل می‌تواند بسیار ظریف شود.

1. Elster

مکانیسم‌ها، حرکت قهقرایی علی و فردگرایی روش‌شناختی

برای نظم بخشیدن نسبی به تنوع گیج‌کننده پدیده‌هایی که «مکانیسم» نامیده شده‌اند، مفید است که سه چیز را از یکدیگر متمایز سازیم: الف- سطحی از واقعیت که آنها به آن ارجاع دارند، ب- درجه انتزاع مفهومی آنها، و ج- دامنه یا قلمرو کاربرد فرض شده برای آنها.

اگر مکانیسم‌های روانی، پدیده‌های اجتماعی را و فرایند زیستی، پدیده‌های روانی را تبیین کنند، با یک سیر قهقرایی علی، از سطح بالاتر واقعیت به سطح پایین‌تر روبه‌رو هستیم. در مواردی، عناصر سطوح مختلف واقعیت می‌توانند در یک ارتباط «جزء با کل» قرار گرفته باشند؛ مثل نسبت سلول‌ها به یک ارگانیسم یا کنش‌گران انسانی نسبت به یک سیستم اجتماعی. در این صورت، پدیده‌های سطح سیستم را می‌توان توسط فعالیت‌های اجزایشان تبیین کرد. بر این اساس می‌توان وجود مکانیسم‌ها را در سلسله مراتبی تودرتو در واقعیت دید؛ یعنی عمل و فعالیت موجودی در یک سطح معین می‌تواند به چند صورت زیر تبیین شود:

1. به تنهایی و جدا از دیگران، 2. سازنده،¹ به معنای مشخص کردن مکانیسم‌های سطح پایین‌تر که آن فعالیت را به وجود آورده‌اند؛ 3. به صورت بافتی یا زمینه‌ای²، از طریق نشان دادن اینکه چگونه در دستگاهی از یک مکانیسم سطح بالاتر تطبیق پیدا می‌کند (کراور، 2001، ص 65-71). در فلسفه علم، این مطلب به طور کلی مطرح شده است که «برای اینکه یک قانون سطح بالاتر را بتوان به طور خودکار توضیح داد، باید بر برخی مکانیسم‌های سطح پایین‌تر وقوف داشت» (گلانان، 1996، ص 62).

در مقابل، انتزاع مفهومی می‌تواند در یک سطح واحد و منفرد از واقعیت جای گیرد؛ مفاهیمی همچون «ایران در سال 1375»، «کشورهای خاورمیانه در قرن بیستم»، و «کشورهای در حال توسعه» به نوع یکسانی از واحدهای اجتماعی ارجاع دارند. مفاهیم انتزاعی‌تر غالباً، مفاهیم عام‌تر نیز نامیده می‌شوند، و در حقیقت، قلمرو یا دامنه کاربردشان نسبت به زیرمقوله‌های خاص‌تر، وسیع‌تر است.

پس هرگونه گزاره مکانیسمی را می‌توان بر سه اساس مشخص کرد: 1. سطح

1. constitutively

2. contextually

واقعیتی که به آن ارجاع دارد، 2. درجهٔ انتزاع مفهومی آن، و 3. قلمرو یا دامنه‌ای که مدعی است در یک سطح خاص و معین از انتزاع قابل کاربرد است. از میان این سه تمایز، اولین مهم‌ترین نقش را در بحث مکانیسم‌ها دارد. واحدهای اجتماعی مرکب و کلان غالباً، به عنوان سلسله مراتب‌های جزء-کل با کنش‌گران انسانی دیده می‌شوند که کنش‌های آنها به عنوان عناصر آن واحدهای کلان اجتماعی است، در این راستا، برخی روش‌شناسان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان، وجود هرگونه مکانیسم کلان‌پایه را انکار و قاطعانه اظهار کردند: «هیچ مکانیسم سطح کلانی وجود ندارد» (هدستروم و سوئدبرگ، 1996، ص 299).¹

بر اساس این رویکرد، مکانیسم‌های اجتماعی را باید بر حسب کنش و اندرکنش در سطح کنش‌گران فردی در نظر گرفت. در حقیقت، توجه و تأکید باید بر کنش‌گران باشد؛ نه بر ویژگی‌های کنش‌گران یا ساختارها. از طریق کنش‌های افراد است که نتایج یا تغییراتی در حیات اجتماعی به بار می‌آیند؛ از این رو، مکانیسم‌های علی فراهم‌کنندهٔ بنیان‌های خرد برای ارتباط‌های ادعاشده در سطح کلان هستند. خلاصه مکانیسم‌ها همواره در یک سطح پایین‌تر از تحلیلی که ادعای رابطهٔ علت و معلولی کرده است، کار می‌کنند؛ از این رو، اگر پدیده‌ای که درصدد تبیین آن هستیم، شکلی یا نتیجه‌ای از رفتار انسانی باشد، هرگونه مکانیسم سطح کلان، بی‌معنا خواهد بود.

همچنین استدلال شده است که مکانیسم‌های علی معمولاً، از تئوری‌های عام مربوط به اجبارها یا الزامات، انگیزش‌ها، و فرایندهای شناختی‌ای استخراج شده‌اند که در تصمیم‌گیری انسان‌ها به کار گرفته می‌شوند، و از این طریق، کارگذاری یا عاملیت انسانی را ساخته و شکل می‌دهند (بوث، 2002، ص 483). لیتل (1993، ص 188) نیز بیان کرد که نظم‌های اجتماعی، پدیده‌های در حال شکل‌گرفتنی هستند که به طور مستقیم، تحت حاکمیت هیچ قانونی نیستند. او با این بیان، این معنا را رساند که تنها نظم‌های حاکم بر واقعیات و پدیده‌های اجتماعی عبارت‌اند از: نظم‌های معطوف به عاملیت فردی.

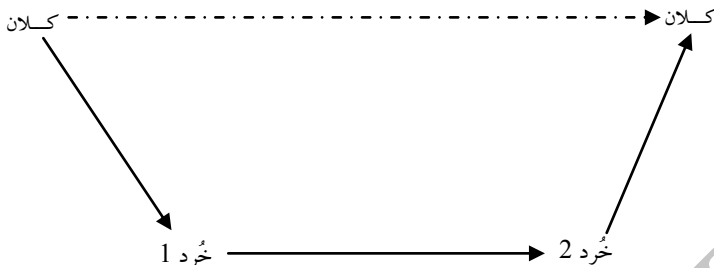
1. اُبرگ (2000) نیز تصریح کرد که امکان ندارد بدون توسل به برخی امور ماورایی، مدعی علیت مستقیم میان پدیده‌های کلان اجتماعی شویم.

این نظرات، منعکس‌کننده اصول اساسی «فردگرایی روش‌شناختی» در علوم اجتماعی هستند که حرکت قهقرایی در تبیین پدیده‌های کلان اجتماعی را بر اساس این مفروضه ایجاب می‌کند که ویژگی‌های سیستمی، به طور مستقیم موجب نمی‌شوند ویژگی‌های سیستم دیگر تغییر کنند؛ بلکه این کار از طریق فعالیت‌های عناصر و اجزای آن سیستم انجام می‌شود. مدافعان فردگرایی روش‌شناختی در علوم اجتماعی معتقدند که فرض تأثیر علی یک پدیده کلان اجتماعی بر پدیده کلان اجتماعی دیگر، بدون اینکه متضمن پنداشت‌ها، انگیزه‌ها، محاسبات، و تصمیمات کارگذاران انسانی باشد، کاملاً غیر معقول است. به مثال قبلی در خصوص ارتباط میان «تفرق یا جناح‌بندی قومی» و «جنگ داخلی» بازمی‌گردیم. با در نظر گرفتن همبستگی مثبت قوی میان این دو متغیر، آیا تصورپذیر است که «سطح تفرق یا جناح‌بندی قومی»، بر اساس برخی عوامل علی ناشناخته، بدون آنکه متضمن پنداشت‌ها، انگیزه‌ها، محاسبات، تصمیمات، و کنش‌های انسان‌ها باشد، عملاً بتواند صلح موجود در جامعه را به سمت جنگ سوق دهد؟

فردگرایان روش‌شناختی معتقدند هنگامی که در خصوص پدیده‌های کلان اجتماعی صحبت می‌کنیم، متغیرهای مستقل همواره، تأثیرات خود را بر متغیر وابسته، از طریق غیر مستقیم، یعنی با واسطه کنش‌گران آشکار می‌کنند. از نظر آنان، تئوری‌های کلان ساختاری در علوم اجتماعی، این جنبه معمایی را دارند که «چیزها صرفاً به وجود می‌آیند، بدون آنکه کسی آنها را به وجود آورده باشد» (بکر، 1986، ص 8). این ویژگی تبیین‌های ساختاری، جنبه معمایی دارد؛ چون پدیده‌های اجتماعی و متغیرها، کارگذاران یا عاملان علی نیستند، بلکه فقط ویژگی‌های واحد تحلیل تحت بررسی هستند. این ویژگی‌ها، بر کنش‌گران تأثیر می‌گذارد تا به نحوی عمل کنند که پدیده اجتماعی جدیدی به وجود آید یا پدیده اجتماعی موجود تغییر کند. خلاصه فقط کنش‌گران هستند که کارگزاران یا عاملان علی‌اند؛ چون فقط از طریق اعمال کنش‌گران است که پدیده‌های اجتماعی جدید، به صورت وقایع جدید، ساختارهای جدید، نگرش‌های جدید و مانند اینها می‌توانند به وجود آیند (آبرگ، 2000).

اصول فردگرایی روش‌شناختی غالباً، به نحو شماتیک بر اساس مدل «کلان-خرد-

کلان» از تبیین جامعه‌شناختی نشان داده می‌شود:



نمودار 1 - مدل کلان - خرد - کلان تبیین جامعه‌شناختی

منبع: اقتباس‌شده از کلمن، 1986 و 1990

کلمن (1986، 1990) این مدل را ارائه کرد و بعدها جامعه‌شناسان متعددی آن را پذیرفتند (هدستروم و سوئدبرگ، 1998). مدعای اصلی این مدل آن است که پیوند و ارتباط میان دو پدیده کلان، باید بر اساس پایین رفتن به سطح انگیزه‌ها و کنش‌های آدمیان تبیین شود. پدیده‌های سطح کلان مرتبط می‌توانند از نوع ساختارها (مثل توزیع ویژگی‌ها در یک جمعیت)، نهادها (مثل یک اقتصاد سرمایه‌داری)، نظام‌های اعتقاد یا باور جمعی (مثل اخلاق پروتستانی)، یا حوادث و رخدادها (مثل انقلابات) باشند. کلمن از ارتباط میان «اخلاق پروتستانی و اقتصاد سرمایه‌داری» و همچنین، ارتباط میان «تغییرات شتابان و شورش» به عنوان دو مثال استفاده کرده است؛ ولی این مدل را می‌توان برای تغییر در یک ساختار یا نهاد اجتماعی خاص نیز به کار برد که در این صورت، کلان 1 و کلان 2 حالات مختلف یک چیز، مثلاً نظام بهداشت، در یک کشور هستند. خرد 1 که دلالت دارد بر واکنش‌های فردی به موقعیت‌هایی که کلان 1 تعیین می‌کند، موجب برانگیختگی رفتار در سطح خرد 2 می‌شود. هسته مرکزی این مدل در سطح خرد عبارت است از یک تئوری کنش (کلمن، 1990، ص 11)، چه آن را بر حسب تعبیرهای انتخاب عقلانی بفهمیم و چه بر حسب علوم اجتماعی تفسیری (لیتل، 1991، ص 11). در هر حال، یک تبیین مکانیسمی کاملاً با تئوری‌های اجتماعی مختلف از کنش سازگاری دارد.

در این رویکرد، یک مکانیسم علی را می‌توان زنجیره‌ای از تعمیم‌های شبه قانونی در یک سطح پایین‌تر از تحلیل تصور کرد؛ به عبارت دیگر، از زنجیره‌ها یا مجموعه‌ای از

روابط سطح پایین تر، برای تبیین پیوندهای سطح بالاتر استفاده می‌شود. از این رو، گزارش زنجیرهٔ حوادث یا وقایع مربوط به یک سطح یکسان از واقعیت که به معلول یا پیامدی خاص منتهی شده است، شرح یک مکانیسم علی نیست؛ زیرا «مکانیسم علی» زنجیره‌ای از روابط علت و معلولی، در یک سطح پایین تر از تحلیل است. بدیهی است که این روابط سطح پایین تر نیز، خودشان تبیین کننده نیستند، مگر آنکه سطح تحلیلی پایین تری آن را توضیح دهد. با وجود این، بنا به دلایل عملی می‌توانیم در هر نقطه‌ای متوقف شویم؛ به شرط آنکه جعبهٔ سیاه چشمگیری وجود نداشته باشد. در علوم اجتماعی این توقفگاه در نهایت، در سطح افراد انسانی و کنش‌های آنان قرار می‌گیرد (فردگرایی روش‌شناختی). برخی دانش‌پژوهان (مثلاً الستر، 1989، 2007) حتی یک گام جلوتر رفته‌اند و کنش‌های انسانی را نیز بر اساس مکانیسم‌های ذهنی-شناختی و دیگر مکانیسم‌های روان‌شناختی (مثل ناکامی، پرخاشگری، واکنش) تبیین کرده‌اند.¹

با وجود این، در تحقیق جامعه‌شناختی که تلاش دارد تبیینی برای یک واقعهٔ کلان یا فرایند تغییر ارائه کند، به دلایل صرفاً عملی، غالباً ممکن نیست که تا سطح رفتار فردی پایین بیاییم. برای مثال اگر پیامد کلانی که باید تبیین شود، محصول چانه‌زنی یا معامله میان سازمان‌های رسمی (اتحادیه‌ها، سازمان‌های تجاری، حکومت‌ها) باشد، فرد نباید به سطح اعضای فردی سازمان پایین رود تا انتخاب‌های استراتژیک کنش‌گران جمعی را تبیین کند؛ نه فقط به دلایل عملی، بلکه همچنین به دلیل اینکه تا وقتی ممکن باشد صفت کنش‌گر را به واحدهای اجتماعی بزرگ‌تر (مثل اتحادیه‌ها، سازمان‌ها، حکومت‌ها و مانند آنها) نسبت دهیم، حرکت قهقرایی علی به سطح خرد کنش فردی لزومی ندارد. استینچکمب (1991، ص 379-380) نیز چنین نظری داشت، هنگامی که به ارزش تبیین اضافی در سطح فردی، برای تبیین الگوهای جمعی از فعالیت جادویی تردید کرد. او نتیجه گرفت: «جایی که اطلاعات بسیار زیادی در خصوص تغییرات در سطح جمعی یا ساختاری وجود دارد، مادامی که استدلال سطح فردی (الف) فاقد حمایت تجربی قابل ملاحظه‌ای باشد و (ب) هیچ پیش‌بینی جدیدی در سطح ساختاری اضافه نمی‌کند که

1. اساساً این استدلال‌ها برای دفاع از مطلوبیت تقلیل‌گرایی (reductionism) در علوم هستند. در علوم اجتماعی، تقلیل‌گرایی نوعی عبارت است از فردگرایی روش‌شناختی؛ یعنی پدیده‌های اجتماعی در نهایت، در سطح فردی قابل توضیح و تبیین هستند.

بتوان آن را به طور مستقل و ارسی نمود، تئوری‌پردازی در سطح مکانیسم‌های سطح فردی وقت تلف کردن است».

گذشته از این، حتی جایی که پایین رفتن به سطح رفتار فردی، عملی و ممکن باشد، اعتقاد به اینکه پدیده‌های سطح کلان، به طور مستقیم، منبعث از رفتار برانگیخته‌شده فردی هستند، یک بدفهمی به نظر می‌رسد. باز، به مدل «درون‌داد □ مکانیسم □ پیامد» برمی‌گردیم. اگر این مدل را با مدل «کلان-خُرد-کلان» تبیین جامعه‌شناختی (نمودار 1) مقابله دهیم، «مکانیسم» ارجاع دارد به کل توالی میان مراحل که کلان 1 را به کلان 2 پیوند می‌دهد؛ با وجود این، مدل «درون‌داد □ مکانیسم □ پیامد» همچنین می‌تواند به طور مجزا، برای هر سه نوع رابطه‌ای که مدل «کلان-خُرد-کلان» را می‌سازد، به کار گرفته شود. از این رو، «پیامد» در مدل یادشده می‌تواند یک «موقعیت کنش» باشد؛ همان‌طور که می‌تواند نوعی از رفتار (مثل طلاق) یا یک پدیده کلان باشد. بنابراین اگر دقیق‌تر شویم، مدل کامل «کلان-خُرد-کلان» از تبیین جامعه‌شناختی، با سه نوع مکانیسم مطابقت دارد: کلان-خُرد؛ خُرد-خُرد؛ خُرد-کلان.

مکانیسم‌های کلان-خُرد موقعیت‌های کنش را به وجود می‌آورند؛ مکانیسم‌های خُرد-خُرد رفتار فردی را می‌سازند، و مکانیسم‌های خُرد-کلان پدیده‌های جمعی را به وجود می‌آورند.

برجسته‌ترین کسانی که از این سنخ‌شناسی سه‌گانه استفاده کرده‌اند، هدستروم و سوئدبرگ (1996، ص 296-298) هستند که از مکانیسم‌های موقعیتی (کلان-خُرد)، کنش فردی (خُرد-خُرد)، و انتقالی (خُرد-کلان) نام برده‌اند. تیلی (2001) و مک‌آدام و تارو و تیلی (2001) سنخ‌شناسی سه‌گانه دیگری را بسط داده‌اند که بین مکانیسم‌های محیطی¹، شناختی²، و ارتباطی³ تمایز می‌گذارد. مکانیسم‌های محیطی (مثل تحلیل منابع) تغییراتی را در شرایط تأثیرگذار بر زندگی به بار می‌آورند. مکانیسم‌های شناختی ارجاع دارند بر مکانیسم‌های روان‌شناختی که موجب انواع خاص رفتار می‌شوند.

1. environmental

2. cognitive

3. relational

مکانیسم‌های ارتباطی پیوندهای میان افراد، گروه‌ها و شبکه‌های بین فردی را تغییر می‌دهند (تیلی، 2001، ص 26). شاید با نگاهی سطحی، این تیپولوژی خیلی شبیه به تیپولوژی هدستروم و سوئدبرگ به نظر برسد. مکانیسم‌های شناختی که برانگیزاننده انواع خاصی از رفتار هستند، کاملاً در مقوله مکانیسم‌های خُرد-خُرد می‌گنجد که اساساً روان‌شناختی هستند. مکانیسم‌های محیطی تقریباً با مقوله مکانیسم‌های کلان-خُرد مطابقت می‌کنند: آنها طبق تعریف، بر موقعیت‌های کنش تأثیر می‌گذارند؛ گرچه امکان دارد این تأثیرگذاری توسط عوامل غیر اجتماعی همچون تحلیل منابع باشد. در آخر ممکن است به نظر برسد که مکانیسم‌های ارتباطی در مقوله مکانیسم‌های انتقالی هدستروم و سوئدبرگ قرار می‌گیرند؛ ولی اگر به محتوای واقعی آنها توجه دقیق‌تری شود، تفاوتی عمده و مهم میان مکانیسم‌های انتقالی و مکانیسم‌های خُرد-کلان آشکار خواهد شد. همان‌طور که واژه «ارتباطی» نشان می‌دهد، تأکید مکانیسم‌های ربطی بر روابط یعنی ساختارهاست؛ نه فقط بر کنش فردی.

مکانیسم‌های ربطی، اهمیت بنیادینی برای تبیین علی پدیده‌های کلان اجتماعی دارند. با توجه به این نوع مکانیسم‌ها می‌توان نقدی درباره ضعف مدل «کلان-خُرد-کلان» مطرح کرد. همان‌طور که در نمودار 1 منعکس است، مدل کلمن یک تورش ذاتی به نفع کنش فردی (عاملیت) دارد. پیش از پدیدار شدن پیامد (کلان 2)، عامل‌های ساختاری و نهادی در مدل یادشده، فقط تعیین‌کننده‌های موقعیت کنش افراد محسوب می‌شوند؛ در حالی که به نظر می‌رسد مکانیسم خُرد-کلان نتایج جمعی و کلان را مستقیماً از کنش فردی به وجود می‌آورد. در نگاه اول ممکن است به نظر برسد که با پدیده‌های کلان اجتماعی‌ای مواجهیم که محصول کنش‌های به هم پیوسته، ولی خارج از کنترل یا بی‌برنامه بسیاری از افراد، همچون فرایندهای اشاعه یا بسیج هستند. جای تعجب ندارد که اینها دقیقاً همان فرایندهایی هستند که نه تنها خود کلمن (1986 و 1990) بلکه بودون¹ (1364) و بیشتر جامعه‌شناسان، در کتاب *مکانیسم‌های اجتماعی* (هدستروم و سوئدبرگ، 1998) نیز بر آن تأکید کرده‌اند. همین مطلب را می‌توان در خصوص الستر (1989 و 2007) نیز گفت، در جایی که فراتر از شرح مکانیسم‌های روان‌شناختی رفته و بر آثار تجمیعی رفتار برانگیخته فردی تأکید کرده است.

¹ Boudon

با وجود این، مکانیسم‌های خُرد-کلان فقط متضمن کنش برانگیخته فردی نیستند. مجموعه‌های ارتباطی می‌توانند، گرچه نه ضرورتاً، به طور نهادی نیز، اجزای اصلی یا لازم فرایندهای به وجود آورنده پدیده‌های کلان اجتماعی باشند. تخصیص «خُرد» به کنش‌های افراد، به طور مفهومی، ویژگی‌های ساختاری را از هسته مکانیسم که مستقیماً مسئول یک پدیده کلان اجتماعی است، حذف می‌کند؛ در حالی که عوامل ساختاری و نهادی، در حقیقت، اجزای تعیین‌کننده از مکانیسم‌های خُرد-کلان هستند. کلمن (1990، ص 11) به درستی مطرح کرد که کنش فرد، در زمینه یا بافت‌های متفاوت، پدیده‌های اجتماعی متفاوتی به وجود می‌آورد. وی سپس راه‌های مختلفی را فهرست کرد که در آنها، کنش‌ها ترکیب می‌شوند تا نتایج سطح کلان را به وجود آورند (همان جا، ص 11 و 20). با این حال، کلمن هیچ تلاشی نکرد که ویژگی‌های ساختاری را به صورت آشکار، در بخش خُرد-کلان مدلسازد. این امر را می‌توان به روشنی، در آثار جمعی (تکوینی، تعاملی) که از کنش‌های افراد در یک جمعیت خاص به وجود می‌آیند، مشاهده کرد. در اشاعه یک نوآوری یا یک شایعه یا یک مریضی، پذیرش فردی فقط در صورت تماس یا ارتباط با دیگران معین می‌شود. در ارتباط و تماس است که فرد یک نوآوری را می‌گیرد یا یک شایعه را می‌پذیرد و انتقال می‌دهد یا یک مریضی را می‌گیرد. ولی شکل یا صورت کل فرایند، چگونگی سرعت گسترش آن، چگونگی اوج گرفتن آن و اینکه آیا در مراحل اولیه خاتمه یافته است یا خیر، نه تنها بر توصیف و شرح پذیرندگی همه افراد ابنا دارد، بلکه همچنین بر ساختار ارتباط یا تماس در آن جمعیت - که بی‌تردید یک ویژگی کلان ساختاری و مؤلفه‌ای از مکانیسم مولد و زاینده است - ابنا دارد. در این موارد، ضروری است که تأثیر ساختار اجتماعی را بر نتایج جمعی مشخص کرد. برای مثال مکانیسم مولد نتیجه کلان «تعادل بازار» بر ویژگی‌هایی همچون وجود تعداد بسیاری از تولیدکنندگان رقیب، نبود تثبیت قیمت به طور سیاسی، و تصمیمات عقلایی افراد برای خرید و فروش ابنا دارد؛ ولی شکل آن بر اساس عناصر و اجزای ساختاری‌اش تعیین می‌شود. در همه این موارد، ویژگی‌های ساختاری (یا نهادی) برای به وجود آوردن نتایج کلان جمعی بر اساس کنش‌های برانگیخته افراد، تعیین‌کننده هستند.

البته فردگرایان روش‌شناختی پخته، تأکید کرده‌اند که کنش‌های برانگیخته‌شده افراد

در تبیین پدیده‌های کلان اجتماعی، علّتی لازم و نه کافی هستند. چنان که اشاره شد، کلمن (همان، ص 11) تصریح کرد که کنش‌های فردی، هنگامی که در بافت‌های اجتماعی مختلف واقع شوند، می‌توانند پدیده‌های اجتماعی متفاوتی به وجود آورند. وی در ادامه، راه‌های گوناگونی را فهرست کرد که کنش‌های افراد با یکدیگر ترکیب شده، نتایج سطح کلان به بار آمده‌اند (همان، ص 20). به عنوان نتیجه می‌توان گفت درست است که ساختارها، تأثیرات خود را از طریق کنش‌های افراد اعمال می‌کنند، ولی با فرض وجود یک جهت‌گیری عام کنشی نزد افراد (مثل انتخاب بخردانه)، تعیین‌کنندگی آن نتیجه یا اثر مربوط به ماهیت و سرشت آرایش‌های ساختاری است که در آنها، افراد دست به کنش می‌زنند. اگر متبیین یا پدیده اجتماعی تحت تبیین، یک پدیده کلان یا پیوندی میان دو پدیده کلان مثل کمک‌های نظام رفاهی و رشد میزان بیکاری باشد، چالش عمده شناختی در این باره عبارت است از مشخص کردن ویژگی‌های ساختاری و نهادی‌ای که کنش‌های کنش‌گران مختلف را به نحوی، جهت و سازمان داده است تا آن نتیجه کلان به وجود آید.

منابع

- اکاشا، سمیر (1387). *فلسفه علم*، ترجمه هومن پناهنده، تهران، فرهنگ معاصر.
- بلیلاک، هوبرت (1376). *استنباط‌های علمی در پژوهش غیر آزمایشی*، ترجمه محمدرضا شادرو، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- بودون، ریمون (1364). *منطق اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، جاویدان.
- پارکینسون، جی. اچ. ار (1384). «انواع مختلف علیّت»، ترجمه مسعود صادقی، نامه حکمت، ش 5، ص 207-232
- روزنبرگ، الکس (1384). *فلسفه علم*، ترجمه مهدی دشت‌بزرگی و فاضل اسدی امجد، قم، نشر طه.
- زاگورین، پرز (1380). «پست‌مدرنیسم و نظریه تاریخ»، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش 17.
- فروند، ژولین (1372). *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ج 2، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کرلینجر، فرد. ان (1376). *مبانی پژوهش در علوم رفتاری*، ج 2، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران، انتشارات آوای نور.
- گارتنر، ر. واین (1372). «تیین تاریخی»، *علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- لوید، کریستوفر (1376). «تیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی (1)»، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش 3.
- _____ (1376). «تیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی (2)»، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش 4.
- لیتل، دانیل (1373). *تیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، صراط.

Becker, Howard (1986). *Writing for Social Scientists*, Chicago University Press.

Bennet, Andrew (2008). "The Mother of All 'isms': organizing Political Science

- around Causal Mechanisms", Groff, Ruth (eds.), *Revitalizing Causality: Realism about Causality in Philosophy and Social Science*, Routledge, p. 205-219.
- Brady, Henry & David Collier (2004). *Rethinking Social Inquiry: Diverse Tools, Shared, Standards*, Lanham MD, Rowman and Littlefield.
- Buthe, Tim (2002). "Taking temporality seriously: Modelling history and the use of narratives as evidence", *American Political Science Review* 96 (3), p. 481-493.
- Bunge, Mario (1997). 'Mechanism and Explanation' , *Philosophy of the Social Sciences*, 27, p. 410-465.
- _____ (2004). 'How does it Work?: The Search for Explanatory Mechanisms', *Philosophy of the Social Sciences* 34, 182-210.
- Boudon, Raymond (1998). "Social Mechanisms Without Black Boxes" , Hedström, Peter and Richard Swedberg (eds.), *Social Mechanism, An Analytical Approach to Social Theory*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Child, William (1994). *Causality, interpretation and the mind*, Oxford university press.
- Coleman, James (1986). 'Social Theory, Social Research, and a Theory of Action' *American Journal of Sociology*, 91, 1309-1335.
- _____ (1990). *Foundations of Social Theory*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
- Craver, Carl (2001). "Role functions, mechanisms, and hierarchy", *Philosophy of Science*, 68 (1), p. 53-74.
- Dessler, David (1991). "Beyond Correlations: Toward a Causal Theory of War" , *International Studies Quarterly*, 35, p. 337-355.
- Elster, Jon (1983). *Explaining Technical Change: A Case Study in the Philosophy of Science*, Cambridge, Cambridge University Press.
- _____ (1989). *Nuts and Bolts for the Social Sciences*, Cambridge, Cambridge University Press.

- _____ (1993). *Political Psychology*, Cambridge, Cambridge University Press.
- _____ (1998). 'A Plea for Mechanisms', *Social Mechanisms: An Analytical Approach to Social Theory*, P. Hedström and R. Swedberg(eds), Cambridge University Press, p. 45–73.
- _____ (1999). *Alchemies of the Mind: Rationality and the Emotions*, Cambridge University Press.
- _____ (2000). 'Rational Choice History: A Case of Excessive Ambition', *American Political Science Review*, 94, p. 685–695.
- _____ (2007). *Explaining Social Behavior*, Cambridge University Press.
- Gambetta, D (1998). 'Concatenations of Mechanisms', *Social Mechanisms: An Analytical Approach to Social Theory*, P. Hedström and R. Swedberg(eds.), Cambridge, Cambridge University Press, p. 102–124.
- Gerring, John (2005). "Causation: A Unified Framework for the Social Sciences", *Journal of Theoretical Politics*, 17 (2), p. 163–198
- _____ (2008). "The Mechanismic Worldview: Thinking inside the box", *British Journal of Political Science*, 38 (1), p. 161–179.
- Glennan, Stuart (1996). "Mechanisms and the Nature of Causation" *Erkenntnis* 44, p. 49–71.
- _____ (2002). "Rethinking Mechanistic Explanation," *Philosophy of Science* 69, p. 342–353.
- _____ (2005). "Modeling Mechanisms" *Studies in History and Philosophy of Biological and Biomedical Science*, 36, p. 443–464.
- Goldstone, Jack (1998). 'Initial Conditions, General Laws, Path Dependence, and Explanation in Historical Sociology,' *American Journal of Sociology*, 104, p 829–845.
- _____ (2003). "Comparative Historical Analysis and Accumulation in the study of Revolutions" , Mahoney & Ruschemeyer (eds.), *Comparative Historical*

- Analysis in the Social Sciences*, p.41- 91 ,Cambridge Press.
- Goldthorpe, John (2000). *On Sociology: Numbers, Narratives, and the Integration of Research and Theory*, Oxford, Oxford University Press.
- George, Alexander & Andrew Bennett (2005). *Case Studies and Theory Development in the Social Sciences*, MIT Press.
- Hedstrom, Peter & Richard Swedberg (1996). 'Social Mechanisms,' *Acta Sociologica* 39, p. 281–308.
- _____ & Richard Swedberg (eds.) (1998). *Social Mechanisms. An Analytical Approach to Social Theory*, Cambridge, Cambridge University Press, Studies in Rationality and Social Change.
- _____ (2005). *Dissecting the Social: on the Principles of Analytical Sociology*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Lieberson, Stanley (1985). *Making It Count: The Improvement of Social Research and Theory*, Berkeley, CA, University of California Press.
- Little, Daniel (1991). *Varieties of Social Explanation. An introduction to the philosophy of social science*, Boulder, CO, Westview.
- _____ (1993). "On the Scope and Limits of Generalizations in the Social Sciences", *Synthese*, 97, p. 183-207.
- Machamer, Peter & Lindley Darden, & Carl Craver (2000). "Thinking about Mechanisms," *Philosophy of Science* 67, p. 1–25.
- Mahoney, James (2001). 'Beyond Correlational Analysis: Recent Innovations in Theory and Method,' *Sociological Forum*, 16, p. 575–593.
- _____ (2003). "Tentative Answers to Questions about Causal Mechanisms", paper presented at the annual meetings of the American political science association
- Marini, Margaret and Burton Singer (1988). 'Causality in the Social Sciences', in Clifford Clogg (ed.), *Sociological Methodology* 18, p. 347–409.

- Mayntz, Renate (2004). "Mechanisms in the Analysis of Social Macro-Phenomena," *Philosophy of the Social Sciences*, 34, p. 237-259.
- McAdam, Doug & Sidney Tarrow & Charles Tilly (2001). *Dynamics of Contention*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Merton, Robert. K (1968). 'On Sociological Theories of the Middle Range', *On Theoretical Sociology*, Robert K. Merton (ed.), New York Free Press, p. 39-72.
- Miller, Richard (1987). *Fact and Method: Explanation, Confirmation and Reality in the Natural and the Social Sciences*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
- Norkus, Zenonas (2005). "Mechanisms as Miracle Makers? The Rise and inconsistencies of the mechanistic approach in social science and history", *History and Theory*, 44, p. 348- 372
- Oberg, Magnus (2000). "Non-Strategic Explanations for the onset of Ethnopolitical Rebellion", *Department of Peace and Conflict Research*, Uppsala University, Sweden.
- Salmon, Wesley (1990). *Four Decades of Scientific Explanation*, Minneapolis, University of Minnesota Press.
- Sayer, Andrew (1992). *Method in Social Science: A Realist Approach*, London, Routledge, 2nd edn.
- Steel, Daniel (2004). "Social Mechanisms and Causal Inference", *Philosophy of the Social Sciences*, 34, p. 55-78.
- _____ (2007). "With or Without Mechanisms", *Philosophy of the Social Sciences*, 37(3), p. 360-365
- _____ (2008). *Across the Boundaries*, Oxford University Press, Inc.
- Stinchcombe, Arthur (1991). "The Conditions of Fruitfulness of Theorizing About Mechanisms in Social Science," *Philosophy of the Social Sciences*, 21p. 367-388.
- _____ (1993). "The Conditions of Fruitfulness of Theorizing about

- Mechanisms in Social Science,” p. 23-41 , *Social Theory and Social Policy: Essays in Honor of James S. Coleman*, edited by Aage B. Sørensen and Seymour Spilerman (eds.), Westport, Conn, Praeger.
- _____ (1998). "Monopolistic Competition as a Mechanism: Corporations , Universities, and Nation-states in Competitive Fields" in Hedstrom, Peter and Richard Swedberg (eds.) *Social Mechanisms. An Analytical Approach to Social Theory*. Pp. 267-305. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tilly, Charles (1997). “Means and Ends of Comparison in Macrosociology” *Comparative Social Research*, 16, p. 43-53
- _____ (2001). Mechanisms in political processes, *Annual Review of Political Science* 4, p.21-41.
- _____ (2003). *The Politics of Collective Violence*, Cambridge University Press.
- _____ (2007). *Mechanisms of the Middle Rang*, Columbia University.
- Weber, Erik (2007). "Social Mchanisms, Causal Inference, and the Policy Relevance of Social Science", *Philosophy of the Social Sciences*, 37(3), p. 348-359.

پیوست

فهرستی از تعاریف مکانیسم در علوم اجتماعی (ماهونی، 2003)

الف. مکانیسم به عنوان علت یک معلول

- 1- بودون (1998، ص 172): مکانیسم اجتماعی عبارت است از مجموعه‌ای متصل به هم از علل که مسئول یک پدیده اجتماعی معین است. مکانیسم‌های اجتماعی، به استثنای نمونه‌های خاص، گرایش دارند که منفرد و بی‌نظیر باشند.
- 2- کاون (1998، ص 125): مکانیسم‌های اجتماعی در تفسیر من، توضیحات انتخاب عقلانی این است که چگونه یک ترکیب معین از ترجیحات و الزامات می‌تواند نتایج اجتماعی پیچیده به وجود بیاورد.
- 3- الستر (1989، ص 3): مکانیسم‌های اجتماعی عبارت‌اند از پیچ و مهره‌ها، چرخ و دنده‌هایی که می‌توانند برای تبیین پدیده‌های اجتماعی خیلی پیچیده استفاده شوند.
- 4- تیلی (2001): مکانیسم‌ها عبارت‌اند از وقایعی که روابط میان برخی عناصر و اجزای مجموعه‌ای معین را تغییر می‌دهند.

ب. مکانیسم به عنوان فرایند، واقعه، یا متغیر میانجی

- 5- بنت و جورج (1997، ص 1): مکانیسم‌ها عبارت‌اند از فرایندها یا متغیرهای میانجی که از آن طریق، متغیرهای علی یا تبیینی، معلول‌ها را به وجود می‌آورند.
- 6- هدستروم و سوئدبرگ (1998، ص 11): تبیین‌های مکانیسمی غالباً بر برخی صورت‌های «کارگذار یا عامل علی» مبتنا دارند که فرض می‌شود به وجود آورنده ارتباط میان امور مشاهده شده‌اند.
- 7- هدستروم و سوئدبرگ (1998، ص 13): مکانیسم‌ها عبارت‌اند از سازه‌های تحلیلی که بر اساس فرضیه‌هایی پیوندهای میان وقایع مشاهده‌پذیر را ارائه می‌کنند.
- 8- کیت و اوری (1982، ص 30): تبیین‌های علی از سویی، مستلزم انکشاف روابط متقارن میان پدیده‌ها هستند و از سویی دیگر، متضمن برخی انواع مکانیسم هستند که آنها را به یکدیگر پیوند دهند. در توصیف این مکانیسم‌ها و ساختارها غالباً، به مشخص کردن ماهیت، جوهر یا ساختمان درونی انواع مختلف امور می‌پردازیم.

- 9- کینگ و همکاران (1994، ص 85): برخی مدعی شده‌اند که ایده اصلی و مرکزی علیت عبارت است از وجود مجموعه‌ای از مکانیسم‌های علی که فرض شده است بین علت و معلول وجود دارد. این معنی که هر توضیح منسجم و منطقی از علیت، مستلزم مشخص کردن آن است که چگونه این نتایج یا معلول‌ها به بار آمده‌اند.
- 10- کایزر و هیچتر (1991، ص 5): یک تبیین کامل باید مکانیسمی را مشخص کند که فرایندی را تشریح نماید که از طریق آن، یک متغیر بر متغیر دیگر تأثیر می‌گذارد؛ به عبارت دیگر باید توضیح دهد چگونه X ، Y را به وجود می‌آورد.
- 11- کاسلاوسکی (1996، ص 6): یک مکانیسم علی فرایندی است که طی آن، علت، معلول را به بار می‌آورد. یک مکانیسم، تئوری یا تبیینی است که توضیح می‌دهد چگونه یک پدیده، علت پدیده دیگر می‌شود.
- 12- لیتل (1991، ص 15): مکانیسم علی عبارت است از مجموعه‌ای از وقایع تحت فرمان تعاقب‌ها یا تقارن‌های شبه قانونی که مبین‌ها را به متبیین وصل می‌کند.
- 13- ماهونی (2000، ص 531): مکانیسم‌های علی عبارت‌اند از فرایندهای میانجی که بر طبق آنها، یک متغیر، اثری علی بر متغیر دیگر می‌گذارد.
- 14- سامرز (1998، ص 726؛ به نقل از کلمن، 1986، ص 1328): مکانیسم‌ها عبارت‌اند از پیوند هدفمند میان وقایع به عنوان ابزار اصلی برای توصیف و تجزیه و تحلیل.
- 15- سورنسن (1998، ص 240): تعریف مکانیسم این است: توضیح اینکه چگونه تغییری در برخی متغیرها به وجود می‌آید؛ مفهوم‌سازی از چیزی که یک فرایند را می‌سازد.

ج. مکانیسم به عنوان یک فرایند علی نامعین¹

- 16- الستر (1998، ص 45): مکانیسم‌ها الگوهای علی هستند که به طور مکرر رخ داده، به سادگی می‌توان آنها را شناخت؛ ولی تحت شرایط عموماً ناشناخته یا با نتایج نامعلوم به کار می‌افتند.
- 17- گامبتا (1998، ص 102): مکانیسم‌ها را به عنوان مدل‌های علی فرض شده‌ای تلقی می‌کنم که رفتار فردی را مفهوم می‌سازد. مکانیسم‌ها این شکل را دارند: «در شرایط خاص K ،

1. underspecified

یک کارگذار، عمل X را به دلیل M با احتمال P انجام می‌دهد. M (مکانیسم) یا ارجاع دارد به صور استدلال مبتنی بر تصمیم‌گیری (که مدل‌های انتخاب عقلانی یکی از زیرمجموعه‌های آنها هستند). یا معطوف است به فرایندهای نیمه‌ارادی¹ که برکنش، هم به صورت مستقیم (مثل شتاب‌زدگی) و هم از طریق شکل‌دهی باورها یا ترجیحات تأثیر می‌گذارد.

18- شلینگ (1998، ص 32-33): یک مکانیسم اجتماعی عبارت است از یک فرضیهٔ موجه یا مجموعه‌ای از فرضیات موجه که می‌تواند برخی پدیده‌های اجتماعی را تبیین کند. تبیینی که ابتدا دارد بر تعامل‌های میان افراد و دیگر افراد، یا میان افراد و برخی تجمعات اجتماعی.

19- استینچکمب (1998، ص 267): مکانیسم‌ها بخشی از «تئوری گاهاً صادق» یا «مدل» که بازنمای فرایندی علی است که برخی تأییدات تجربی واقعی یا ممکن را جدا از تئوری بزرگ‌تر دارد و موجب دقت، قدرت، یا روشنی تئوری‌های کلان می‌شوند.

20- روشه‌مایر (2001، ص 31): مکانیسم‌ها عبارت‌اند از قضایای ناکامل نظری فرضیه‌ای علی که شروط آن به طور ناکافی مشخص شده‌اند.

د. مکانیسم به عنوان یک امر نامشهود که نتیجه را به وجود می‌آورد

21- بنت و جورج (2003): مکانیسم‌های علی فرایندهای اساساً مشاهده‌ناپذیر فیزیکی، اجتماعی، یا روان‌شناختی است که از طریق آنها، کارگذارانی با استعدادهای علی، در شرایطی خاص موجب می‌شوند انرژی، اطلاعات، یا چیزی به دیگر موجودیت‌ها انتقال یابد.

22- بسکار (1979، ص 15): ساخت یک تبیین برای برخی پدیده‌های معین متضمن ساخت مدلی است که از اطلاعات شناختی بهره می‌گیرد و تحت کنترل چیزی شبیه به منطق تمثیلی و نمادین از مکانیسم کار می‌کند که اگر وجود داشته باشد و در طریقی که فرض شده است عمل کند، می‌تواند توضیحی برای پدیده تحت بررسی باشد.

23- گلدتورپ (2000، ص 149): برخی فرایندهای زمانی-مکانی وجود دارند، حتی اگر به طور مستقیم مشاهده‌پذیر نباشند که واقعاً به وجود آورندهٔ اثر علی X بر روی Y هستند، و به این طریق، به وجود آورندهٔ ارتباط آماری هستند که به طور تجربی در شواهد دیده می‌شوند.

24- هاره (1970، ص 101 و 102 و 104): مکانیسم‌ها عبارت‌اند از ساختارها، کیفیات و ساختمان درونی پدیده‌هایی که ماهیت جاری (جریان داشتن) دارند... شرایط پایدار و بادوامی که ذیل آن، نوع خاصی از پدیده‌ها رخ می‌دهند. نیروها، ساختارها، و ترکیبات درونی و مانند آنها، سازنده مکانیسم‌های مولد طبیعی هستند که معمولاً پیوند میان علت و معلول منوط به آنهاست.

25- استینمتس (1998، ص 177-178): در دیدگاه رئالیسم انتقادی، یک قانون، یک تقارن و تعاقب مکرر وقایع نیست، بلکه الگوی نمایشگر فعالیت یا گرایش یک مکانیسم است. به طور خاص، ساختارهای واقعی قدرت‌های علی دارند که وقتی به کار افتند یا از قوه به فعل درآیند، با ضرورت و عمومیت طبیعی به عنوان مکانیسم‌های مولد عمل می‌کنند. مکانیسم‌های مولد عبارت‌اند از «گرایش‌ها» تا «قدرت‌ها»؛ چون آنها فقط استعدادها نیستند، بلکه استعدادهایی هستند که ممکن است بدون آشکار شدن کار کنند.

26- هرنس (1998، ص 74): یک مکانیسم عبارت است از مجموعه‌ای از اجزای به هم پیوسته یا عناصر جمع‌شده‌ای که اثری را به وجود آورده‌اند که به خودی خود، در هیچ یک از عناصر به تنهایی وجود ندارد. یک مکانیسم، مقداری پیچ و مهره و چرخ دنده نیست که به واسطه کارگذار، اثری تولید می‌کند. مکانیسم عبارت است از یک منطق انتزاعی و پویا که به دانشمندان علوم اجتماعی کمک می‌کند تا به معقول و فهم‌پذیر کردن واقعیتی بپردازند که آن را توصیف می‌کنند.

27- استینچکمب (1993، ص 24-25): مکانیسم به معنای (1) بخشی از استدلال علمی است که به طور مستقل اثبات‌پذیر است و می‌تواند موجب استدلال نظری شود که (2) شناختی می‌دهد درباره مؤلفه فرایندی (عموماً با واحدهای تحلیل پایین‌تر) یک تئوری دیگر (معمولاً یک تئوری با واحدهای تحلیل بالاتر) که به این وسیله (3) انعطاف‌پذیری، دقت، پیچیدگی، روشنی یا باورپذیری آن تئوری سطح بالاتر را افزایش می‌دهد، بدون افزایش بیش از حد موجودیت‌ها در آن، (4) بدون تخطی خیلی زیاد (در ساده‌سازی ضروری در سطح پایین‌تر برای ساخت تئوری سطح بالاتر) از چیزی‌هایی که ما آنها را واقعیات در سطح پایین‌تر می‌دانیم.